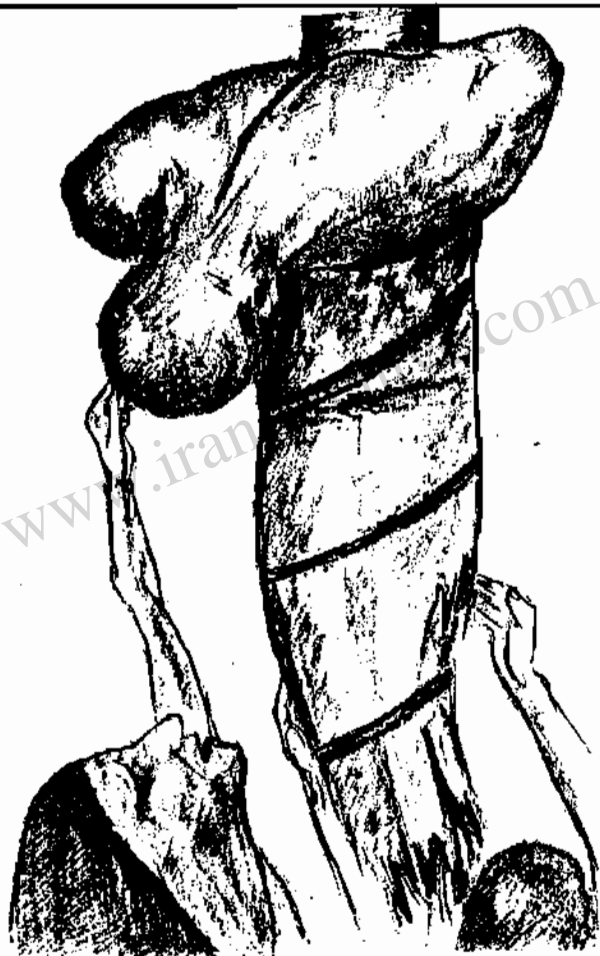




# آرمان

شماره ۶ - مرداد ماه ۱۳۶۴

نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان و دانشجو یوان دمکرات ایران



برای سرنگونی رژیم ترور و اختناق، و  
آزادی زندانیان سیاسی متحد شویم

در این شماره:

- برای سرنگونی رژیم ترور و اختناق و آزادی زندانیان سیاسی، متحد شویم!
- در دانشگاههای ما چه می گذرد
- راه مبارزه با اعتیاد، قطع ریشه، اصلی آن است
- مسئله بیکاری و جوانان روستایی
- کودکان و نوجوانان مهین ما، از حداقل خدمات بهداشت و درمان محروم اند

× × ×

- مهاجرت: يك واقعیت تلخ، نه يك رویای شیرین (۲)
- از نامه يك جوان: از جوانی خود استعفا کردم!
- علی امینی، مباحث ارتجاع

× × ×

- فرارویی انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی
- اصول و ویژگی های شرکت "تعاونی" را بشناسیم

× × ×

- به یاد سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران و انقلاب گیلان
- به مناسبت سالگرد تولد کلاراستکین: آموزگار زنان

× × ×

- شعر: شکیب - اعدام

× × ×

- شیلی: مبارزه اوج می گیرد
- "بهشت" سرمایه داری، "دوزخ" جوانان
- در گوشه و کنار جهان
- پیش بوی دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان - اخبار
- پیامهای همبستگی

× × ×

پاسخ به خوانندگان

نشریه دبیرخانه خارجی سازمان جوانان  
ر دانشجویان دمکرات ایران  
دوره سوم - سال اول - شماره ۶ تیر ۱۳۴۴  
بهأ معادل ۲ مارک آلمان فدرال

## برای سرنگونی رژیم ترور و اختناق و آزادی زندانیان سیاسی

### متحد شویم

سرکوبگر چون سپاه، کمیته‌ها، شهربانی، انجمن‌های اسلامی، ساواجا، دادگاه‌های انقلاب و... را در اختیار دارد.

برای درهم شکستن مقاومت قهرمانانه خلق کرده و جنبش ملی و انقلابی در کردستان، رژیم به جنایت‌بارترین شیوه سرکوب - کشتار جمعی خلق - دست زده است. تا کنون قریب ۲۰ هزار غیرنظامی قریانی ددمنشی رژیم ارتجاعی ج.ا. شده‌اند.

طبقه کارگر ایران که در صف مقدم مبارزه بغاطر دسکراسی، عدالت اجتماعی و صلح علیه رژیم می‌رزمند، آماج وحشیانه‌ترین سرکوب قرار گرفته است. حمله مسلحانه به صفوف کارگران اعتصابی، بازداشت و اخراج‌های وسیع زحمتکشان، سیاست رایج حکومت است.

زندانی‌های پر شمار ج.ا. انباشته از ده‌ها هزار رژیم‌نگران شرافتمندی است که در برابر جنایات خمینی و رژیم قرون وسطایی‌اش سر تمکین فرودنیاورده‌اند. در زندانهای رژیم، فرزندان راستین خلق - زندانیان سیاسی - تحت وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها قرار دارند. جنایاتی که در زندان‌های ج.ا. بوقوع می‌پیوندد در طول تاریخ بیسابقه است. زندانیان، اعم از بازداشتی و محکوم، بدفعاات مورد بازجویی و شکنجه قرار می‌گیرند.

برای برخی از زندانیان سیاسی بارها

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، در برابر اوچکبری جنبش توده‌ای علیه جنگ، علیه اختناق و شکنجه، بیش از پیش به نیروهای سرکوبگر متوسل می‌شود. مدتهاست که موج بازداشت‌های وسیع مبارزان و توده‌های معترض به سیاست ضد خلقی رژیم تشدید شده است. تنها در جریان تظاهرات مردم علیه رژیم در کوی سیزدهم آبان تهران، بیش از هزار نفر از زحمتکشان و قریب ۲۰ تن از هواداران نیروهای انقلابی بازداشت شدند.

"دادگاه‌های انقلاب" بعنوان مجریان چشم و گوش بسته فرامین ضد بشری خمینی و دیگر مسئولان رژیم، در کار صدور "احکام" قرون وسطایی علیه نیروهای انقلابی، در پشت درهای بسته سخت فعال‌اند. صدور حکم اعدام برای اعضا و هواداران حزب توده ایران، سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت)، سازمان مجاهدین خلق ایران، سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و حزب دمکرات کردستان کار روزمره این دادگاه‌ها است.

وزارت اطلاعات که زئوال فرودست، رئیس ساواک شاه گرداننده واقعی آن است، روز به روز نقش بیشتری در سرکوب توده‌ها ایفا می‌کند. وزارت اطلاعات با برقراری ارتباط با سازمانهای جاسوسی دول امپریالیستی، دستگاه آسیب دیده ساواک را بازسازی می‌کند. این وزارتخانه شبکه وسیعی از سازمان‌ها و نهادهای خبرچین و

صحنه‌های قلابی دادگاه برپای می‌کنند. در موارد متعدد، متهم تا لحظه ابلاغ رای "دادگاه"، از تشکیل دادگاه و محاکمه خود بی‌خبر است. جنایتکاران خون‌آشامی در لباس روحانیت برمسند قضاوت در این "دادگاه‌ها" نشسته‌اند که بویی از انسانیت نبرده‌اند. بسیاری از زندانیان پس از پایان دوره محکومیت همچنان در زندان می‌مانند و تحت شکنجه‌های مداوم قرار می‌گیرند و یا تیرباران می‌شوند.

خبر تیرباران‌ها عموماً در رسانه‌های گروهی رژیم مسکس نمی‌شود. هرچند گاه یکباره بمنظور ایجاد رعب در جامعه تعدادی از زندانیان سیاسی را در ملا، عام اعدام می‌کنند. ماه گذشته چند تن از اعضای حزب دمکرات کردستان و سازمان مجاهدین خلق را در مراسم "نماز جمعه" بدار آوریدند.

رژیم جمهوری اسلامی در کارزار ضد کمونیستی که فرمان آن از واشنگتن صادر شد سخت فعال است و بر رژیم‌های سرسپرده ترکیه و اندونزی پیشی گرفته است. اگر رژیم فاشیستی ترکیه جندی پیش رفیق دنیز، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ترکیه را در زیر شکنجه به قتل رساند یا اگر رژیم وابسته سوارتر اخیراً رفیق محمد منیر عضو هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست اندونزی را که دوران "محکومیت" خود را در زندان می‌گذراند به شهادت رساند، رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تا کنون ده‌ها تن از اعضای کادرها و رهبران حزب توده ایران و فدائیان خلق ایران (اکثریت) را به قتل رسانده است.

از سرروشت تعداد قابل توجهی از توده‌ای‌های دریندد، اطلاعاتی دزدست نیست.

بنابر اخبار رسیده از درون زندان‌ها، رژیم ددمش خمینی، محاکمه غیرقانونی اعضاء و رهبران حزب توده ایران را پس از قریب دو سال و نیم شکنجه‌های وحشیانه در پشت درهای بسته آغاز کرده و تا کنون احکام مجازات‌های شدیدی برای آنان صادر کرده است. جان رفقای توده‌ای دریندد و دیگر زندانیان سیاسی ایران در خطر است. فقط با تشدید مبارزه و افشای جنایات هولناکی که در شرف وقوع است میتوان جلادان را از ارتکاب جنایات بیشتر بازداشت. آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی خواست توده‌هاست. جوانان انقلابی ایران برای تحقق این خواست و وظیفه‌ای بس خطیر بعهده‌داوند.

جوانان انقلابی ایران ابرای نجات جان شریف‌ترین فرزندان خلق متحد شویم و مبارزه بیخاطر آزادی زندانیان سیاسی را با مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی پیوند دهیم. تا رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی بر مقدرات جامعه حاکم است، بساط قتل و شکنجه و اعدام انقلابیون و سرکوب خواستهای دمکراتیک توده‌ها برپا خواهد بود. این رژیم مسترگ و قرون وسطایی، سد راه تحولات بنیادین در میهن ماست. تنها مبارزه متحد همه نیروهای خلقی میتواند این سد را از سرراه بردارد و زندانیان سیاسی را از سیاهچال‌های مخوف رژیم به آغوش خلق بازگرداند.

## در دانشگاه‌ها چه می‌گذرد؟



انقلاب در دانشگاه‌ها و موسسات عالی تحصیلی بحران و مرج و مرج بوجود آورد، و با تأیید و پشتیبانی "حزب الهی" های نادان و فریب خورده سطح و کیفیت آموزش و محتوای تألیفات علمی و فرهنگی را بسیار پایین آورد و تحصیلات و تحقیقات دانشگاهی را اگر نتوانست بکسره به انهدام سوق دهد به ابتدال کشاند. برنامه‌های تحصیلی در همه سطوح و همه نوسه‌های علمی و فنی و ادبی و هنری با خرافات و اوهام قرون وسطایی و پندارهای ضدعلمی عهد عتیق آلوده شد. برنامه‌های آموزشی، امتحانات ورودی دانشگاه‌ها و موسسات عالی علمی، و نیز مدیریت آنها دستخوش تنگ نظری‌ها و کج اندیشی‌ها و غرض ورزی‌های پادوهای "جمهوری اسلامی" گردید. آزمونهای به اصطلاح "ایدئولوژیک"، و در حقیقت تفتیش عقاید، بمثابة وسیله‌ای برای انتقامجویی از حقایق علمی، شناخت دگراندیشان، طردشایسته‌ترین عناصر از محیط‌های فرهنگی و دانشگاهی و بالاخره برای

دانشجویان و استادان و پژوهشگران آزاده و آزادیخواه ایران که در یک سنت دیرینه انقلابی و فرهنگی پرورش یافته‌اند از همان آغاز با هرگونه مظاهر فرهنگ و این مانده تحمیلی پیکار می‌کردند. هیچیک از طرفدارها و تهدیدها و خشونت‌ها و سخت گیریهای رژیم "ولایت فقیه" که وقیحانه می‌گردد این کانونهای بزرگ دانش و فرهنگ و سیاست را به زاینده حوزه‌ای "علمیه" خود تبدیل سازد کارساز نشده است. شیوه‌های پر از تزویر و رعب‌آوری‌های جمهوری اسلامی نتوانسته است دانشگاهیان پیشرو را از ادامه مبارزه مانع شود. تلاش‌های آزادیخواهانه آنان را به انحراف کشاند و دانشگاه - این دژ مستحکم انقلاب - را به اطاعت خود در آورد.

رژیم جمهوری اسلامی بسیاری از استادان و پژوهشگران و دانشجویان، و هر دو طلب و واجد شرایط مشتاق تحصیل را، با پرونده سازی و جرم تراشی و ایراد اتهامات مبتذل، و در حقیقت به "جرم" آزادیخواهی و درست اندیشیدن از تعلیم و تحقیق و تحصیل بازداشت، آنان را با برچسب "ضد ولایت فقیه" از محیط دانش و پژوهش علمی راند، بسیاری از آنها را در سیاهچالهای "اسلامی" به بند کشید یا به چینه‌های بی‌بازگشت جنگ نافرجام اعزام کرد. نظام "ولایت فقیه" به نام "انقلاب فرهنگی" و در حقیقت برای نابود ساختن فرهنگ و

هدردادن و کشتن استعدادها و شایستگی‌های جوانان میهن، به کار رفت. گروههایی از افراد نادان و ساده لوح و فریب خورده، یا شیادانی که به طمع پول و مقام در دینک "ولایت فقیه" افتاده‌اند، به عنوان اعضای "انجمن اسلامی" و "جهاد دانشگاهی" بر مدیریت دانشگاهها و آموزشگاههای عالی مسلط شدند و این نهادها بمنزله اهرمهایی در جهت تحمیل مقاصد تنگ نظرانه و انحصارطلبانه مستولیان "ولایت فقیه" به کار افتاد. با جنجال "حزب الله" و به بهانه "مکتب" و "تمهد" جنگ صلیبی گستاخانه و پردامنه‌ای را به ضد علم و تخصص به راه انداختند، چماق تکفیر ضد ولایت فقیه را بر سر دانشگاهیان و فرهنگیان آزادیخواه فروکوفتند و درها و دیوارها و تالارها و ایوانها و محسن موسسات علمی و فرهنگی را با هر رطب و یابسی که "امام است" و سایر مستولیان خشک مغز و ریاکار جمهوری اسلامی برای فریب توده‌ها بر زبان آورده بودند "تریزین" کردند. همه تلاشها در این جهت سوق داده می‌شد که تأسیسات علمی و فرهنگی کشور به محل پرورش "حزب‌اللهی" تابع "ولایت فقیه" و به زبیده‌ای از حوزه‌های "علمیه" مبدل کردند.

بر اثر این تحمیلات و محدودیت‌ها و خشونت‌های حیوانی جمهوری اسلامی، تعداد دانشجویان واجد شرایط به حداقل کاهش یافت، بسیاری از کرسی‌های تدریس و تعلیم، استادان و معلمان خود را از دست دادند. کارهای پژوهشی و تحقیقات دانشگاهی به انحطاط گرایید. بخش عمده بودجه دانشگاهها به مرز رفت، بیشتر

سینارهای علمی و پژوهشی با لجن اغراض و اوهام آلوده شد. چاپخانه‌ها و کتابخانه‌ها به کانونهای نشر خرافات قرون وسطایی و معتقدات و زده عهدعتیق مبدل گردید. امکانات رفاهی برای دانشجویان به حداقل کاهش پذیرفت. دختران عملاً از تحصیلات دانشگاهی محروم شدند و آنان که به هر حال، هنوز در رشته‌های معدودی به تحصیل اشتغال دارند برای درس خواندن باید انواع زجرها و تحقیرها و توهین‌ها را تحمل کنند. مبادلات علمی دانشگاهی در سطح ملی و بین‌المللی تقریباً از میان رفت. هم‌اکنون در نهاد به اصطلاح "دانشگاهی" - یعنی "انجمن اسلامی دانشگاه" و "جهاد دانشگاهی" - که محیط علم و فرهنگ را به لجن کشیده‌اند، چون در غده بزرگ سرطانی مدیریت دانشگاهها، آموزشها و پژوهشهای علمی - و موجودیت تحصیلات عالی و تخصصی - را با خطر نابودی تهدید می‌کنند. این حقایق را فقط ما نمی‌گوییم، همه دست اندرکاران یا شعور و باسرف دانشگاهها بدان اعتراف دارند و بر زبان می‌آورند.

در چنین جوی به دست آوردن و نگاهداشتن پست‌های مدیریت و آموزشی به دانشنامه و تخصص و سوابق تجربه علمی و تحقیقی، که به سفارشنامه از فلان "امام جماعت" یا مقامات "بالا" نیاز دارد، چنین سفارشهایی هرگاه با ریخت و رفتار "اسلامی" و ظاهر "فقیه پسند" همراه باشد، به اضافه نوعی "تقیه" (یعنی همان دورویی و ریاکاری که اولیای جمهوری اسلامی در آن تخصص دارند و به پیروان خود می‌آموزند)، همه جا کارساز خواهد بود.

آنان که از چنین مدارک و اسنادی بهره نداشتند - اعم از معلم یا محصل - و هنوز در دانشگاه رفت و آمد دارند، اگر نخواهند به سرزشت رانده شدگان دچار شوند، دقیق تر بگویم اگر می‌خواهند زنده بمانند، باید به گونه‌ای رفتار کنند که انگار وجود خارجی ندارند. متخصص بودن خود نوعی "جرم" محسوب می‌شود. چنین "مجرمی" هر چند دارای مقام عالی علمی باشد، باید در برابر نورسیده‌هایی که از میان دلان و فروشندگان بازار و پادوهای مسجد و طلبه‌های حوزه "علمیه" به جانشینی آنان نامزد شده‌اند، کوچکی کند و آنان را در هر حال به عنوان "متعهد" و "مکتبی" بالاتر و بالاتر از خود بداند!

با اینهمه، هیچیک از این تهدیدها از تعقیبها و خطرات جانکاه، طی‌سالیان دراز، نتوانسته است و نخواهد توانست سنت دیرین انقلابی و فرهنگی و دانشگاههای ایران را از میان بردارد و این موسسات عالی آموزشی و فرهنگی را به زایده حوزه‌های "علمیه" و به کانون پرورش "حزب الهی" پیرو "ولایت فقیه" تبدیل سازد.

دانشگاه همچنان زنده است و زنده و پایدار خواهد ماند، و به رسالت تاریخی خود در پیکار برای سرنگون ساختن رژیم نکبت بار "ولایت فقیه"، اعتقاد راسخ دارد.

### سر امتحان پزشکی

پرسید چه قدر از این دارو به بیمار می‌دهید؟  
دانشجو که از تردید و دودلی به خود می‌پسجد سرانجام گفت: یک قاشق سوپخوری، سه یا در شبانه روز!  
چون پرسش دیگری نبود دانشجو مرخص

شد و همین که از جلسه امتحان بیرون آمد با خود اندیشید "مبادا چرت گفته باشم!" بی‌درنگ به جزوه‌هایش مراجعه کرد، بری از کله‌اش جهید! شتابزده خود را به اتاق امتحان رساند، با هیجان داخل شد و چون استاد را شکفت زده دید فریاد زد:  
- آقا ما اشتباه کردیم آقا پنج قطره، نه یک قاشق سوپخوری!  
استاد سری به افسوس تکان داد و گفت:  
بیمارت مرد!

استاد رشته بالینی، دانشجویی را که پشت در اتاق آزمون در انتظار نوبت ایستاده بود به درون خواند. دانشجو با اضطرابی که نمی‌شد پنهانش کرد وارد شد و به اشاره استاد نشست تا به پرسشهای او پاسخ گوید.

نخستین پرسش درباره نشانه‌های یک بیماری و مراحل پیشرفت آن بود. دانشجو با دقت تمام نشانه‌های اصلی بیماری را برشرد و مراحل پیشرفت آن را توضیح داد. و همچنان که چشم در چشمان استاد دوخته بود نفسی به راحت کشید. سپس استاد پرسید چگونه این بیماری را مدوا می‌کنید؟ دانشجو فلان داروی آنتی‌بیوتیک را به عنوان داروی اصلی تجویز کرد.  
استاد که تا اینجا واضی به نظر می‌رسید،

## راه مبارزه با اعتیاد، قطع ریشه اصلی آن است

در نظام سرمایه‌داری، به ویژه جوانان خود را در جامعه‌ای که در آن قانون جنگل حکمفرما است، تنها و بی‌پناه احساس می‌کنند. در این جنگل ضعیف‌ترها قربانی و پامال آقویا می‌گردند. آمار سرسام آور مصرف مواد مخدر در کشورهای امپریالیستی بخصوص ایالات متحده و اقطار وابسته به آن شاهد این مدعاست. براساس گزارش منتشره از طرف کنگره آمریکا، ۳۳ میلیون آمریکایی حداقل ماری جوانا را تجربه کرده‌اند. یک میلیون و هفتصد هزار نفر هروئین مصرف می‌کنند و تعدادی بین ۲۰ تا ۲۰۰ میلیون نفر از مواد مخدر شیمیایی استفاده می‌کنند. دایره مبارزه با مواد مخدر در آمریکا مقدار مواد مخدوری را که هر سال در داخل خاک ایالات متحده قاچاق می‌شود ۱۵ هزار تن ماری جوانا، ۲۵ تن کوکائین و ۵۰ تا ۱۰۰ تن هروئین برآورد می‌کند.

پس از سقوط حکومت فاسد و دست‌نشانده آمریکا در ریتنام جنوبی معلوم شد که فقط در شهر سایگون ۱۵۰ هزار نفر معتاد وجود دارد. دولت انقلابی پس از استقرار در میهن آزادشده با توجه عمیق به این اصل خدشه‌ناپذیر که "تا زمانیکه شرایط مادی زندگی نوین ساخته و پایدار نشود معضلات همچنان دشوار باقی خواهند ماند" همزمان با اقدامات موضعی، دست به اصلاحات بنیادی، زاساسی اقتصادی و اجتماعی زد.

اعتیاد، یعنی نیاز به مصرف منظم و مداوم مواد مخدر، اهم از مواد مخدر سنتی چون تریاک و حشیش، ویا مواد شیمیایی و سنتتیک مثل ال. اس. دی به منظور ایجاد حالت فراموشی و سرخوشی موقت یکی از مسائل حاد اجتماعی در بسیاری از کشورهای جهان است.

به استثنای معدودی مصرف‌کنندگان مواد مخدر متعلق به اقلات و طبقات مرفه و بی‌نیاز که تفریحات و لذات متعارف از ضایعات نمی‌کنند، بخش عظیمی از معتادان، قربانیان ناهنجاریهای صبیق اجتماعی و از طبقات محروم هستند. امروز ثابت شده است که اعتیاد ریشه در اختلافات فاحش طبقاتی، بهره‌کشی وحشیانه استثمارگران از طبقات تحت ستم و هواقتب آن یعنی فقر، بیکاری، عدم امنیت اجتماعی و خانوادگی، محرومیت از آموزش و عدم برخورداری از جلوه‌های فرهنگ و هنر، نداشتن سرگرمی‌های سالم و امکانات ورزشی و عدم امکان رشد و پرورش شخصیت و استعدادها دارد. روانشناسان و مددکاران اجتماعی در بررسی‌های خود دریافته‌اند که اعتیاد در حقیقت آخرین مرحله از یک سلسله کشکشی‌های روانی در مقابله با مشکلاتی است که در چارچوب نظام اجتماعی موجود راه حلی ندارد.



سازمان بین المللی کنترل مواد مخدر  
و امسته به سازمان ملل متحد، گزارش  
سالانه خود دورنمای وحشتناکی از گسترش  
روز افزون مصرف و قاچاق مواد مخدر در  
جهان ترسیم کرده است. در گزارش آمده  
است: "کلید کشورهای جهان به استثنای  
کشورهای اروپای شرقی و سایر کشورهای  
سوسیالیستی با این مشکل دست یگیرانند".  
طبق این گزارش شمار قربانیان مواد مخدر  
در اروپای غربی که در سال ۱۹۸۳ جان خود را  
از دست داده اند به پانزده هزار نفر رسیده  
است. در همین سال ۱۶۰۰ کیلو هروئین در  
اروپای غربی ضبط شد که نسبت به سال  
۱۹۸۲، چهل درصد افزایش یافته است. رشد  
آمار معتادین در کشورهای وابسته به  
امپریالیسم از عواقب زیان بار سیاست  
ضدمردمی حکومتها در این کشورها است.  
محافل مقتدری در حاکمیت  
کشورهای امپریالیستی به یاری دست  
نشانندگان خود در کشورهای جهان سوم، با  
توسعه و رواج اعتیاد علاوه بر غارت دسترنج  
مردم کشورهای تحت ستم، (درآمد ناشی از  
قاچاق مواد مخدر قابل مقایسه با سود  
معاملات تسلیحاتی است) بخش قابل توجهی  
از نیروی جوان و فعال جامعه را به تباهی و  
ناپودی می کشند و روح بی تفاوتی، گریز از  
نیارزه و انفعال و یأس را در آنها تقویت  
می کنند.

اعتیاد در ایران، از دیرباز از مسائل حاد  
و پیچیده اجتماعی بوده و هست. دربار شاه  
معدوم کانون فساد و معاملات مواد مخدر  
بود. شاه معدوم و خواهرش اشرف از  
بزرگترین قاچاقچیان بین المللی بودند.

در دوران اوج جنبش انقلابی در ایران و  
مدت کوتاهی پس از پیروزی انقلاب ۲۲  
بهمن، ورود مواد مخدر به ایران روبه تزلزل  
گذاشت. ارتقای سطح آگاهی سیاسی  
توده های مردم و شرکت مستقیم آنان در  
پراتیک انقلابی، جایی برای انحراف و  
اعتیاد باقی نمی گذاشت. پناه بردن به مواد  
مخدر و الکل عموماً ناشی از یاس و ناتوانی  
و دلزدگی است. در سال ۱۳۵۷ و مدتی پس از  
آن، شور عمومی انقلابی و دورنمای نبرد بخش  
آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی راه را  
بر رشد ناهنجاریهای اجتماعی می بست.

همزمان با تثبیت ارتجاع و دیکتاتوری و  
جابودی دست آوردهای انقلاب، اعتیاد و  
قاچاق مواد مخدر دگرپارچه بازار گرمی  
پیدا کرد. در سال ۱۳۵۹، شش هزار و صد  
و شصت، در سال ۱۳۶۰ هفت هزار و پانصد و  
چهل و نه و در سال ۱۳۶۱ هشت هزار و صد و  
هفتاد و شش کیلوگرم تریاک توسط  
مامورین انتظامی کشف شد. این رقم در سال  
۱۳۶۲ به بیش از ۴۸۰۰۰ کیلو رسید.

امام جمعه خراسان در نامه سرگشاده ای  
به خبهنی نوشت: "عده معتادان فقط در یک  
روستای خراسان به ۵۰۰-۴۰۰ نفر می رسد".  
ناطق نوری وزیر کشور رژیم در مصاحبه با  
روزنامه جمهوری اسلامی تعداد معتادان را  
حدود یک میلیون نفر برآورد کرد. رژیم  
ارتجاعی، علیرغم هیاهو و برگزاری سمینار  
مسائل اعتیاد، خود عامل اصلی توسعه و  
ترویج این آفت اجتماعی است. آنها که  
درپاره رنگ لباس و قطر جوراب زنان  
پنایی ققوا صادر می کنند چشم خود را بر  
ریشه مسئله اعتیاد بسته اند. بسیاری از

روحانیون که مستقیم و غیرمستقیم در حاکمیت دست دارند خود از مصرف کنندگان تریاک هستند.

رژیمی که کلیه دست آوردهای انقلاب را پایمال کرده، آزادیهای فردی و اجتماعی و سیاسی را یکسره تعطیل نموده، فرهنگ و هنر را به نابودی کشانده و تفریح و سرگرمی را منحصر به نوحه خوانی و سینه زنی کرده، عرصه را بر رشد و شکوفایی استعداد جوانان مهین ما بسته و ارتجاع قرون وسطایی را پرکلیه شلون مهین ما حاکم نموده است چگونه می تواند داعیه مبارزه با ناهنجاریهای اجتماعی از جمله اعتیاد را داشته باشد. امنکه قاچاقچیان بزرگ مواد مخدر در ایران از حمایت و پشتیبانی مخالفان و عناصر ذینفوذ در حاکمیت جمهوری اسلامی برخوردارند اظهار من الشمس است. در کشوری که حمل کاغذی به ابعاد چند میلی متر، مخفی شده در درزهای لباس مبارزین راه آزادی، خالی از خطر نیست، چگونه هزاران کیلو مواد مخدر وارد کشور شده و به سهولت توزیع می گردد؟ رئیس اداره مبارزه با مواد مخدر در مصاحبه با روزنامه اطلاعات ۲۷ دی ماه ۱۳۶۰ گفت: "وقتی نامبرده (سردسته یکی از باندهای قاچاق بنام حاج اله داد) به دام افتاد، چندین نفر که صلاح نیست نامشان را ببریم ا برای آزادی این فرد که مبلهونها جوان را معتاد و نابود کرده است اقدام کردند".

سرم ایران افتضاح دستگیری صادق طباطبایی از نزدیکان خمینی، با مقدار قابل توجهی تریاک در فرودگاه بین المللی فرانکفورت را که فاقد آوزیاز داشت اشرف پهلوی با چندان پراز هروئین در فرودگاه ژنو بود فراموش نکرده اند. مردم ایران بدوستی می پرسند با هزاران کیلو مواد مخدر کشف شده چه معامله ای می شود. آیا مسئولان رژیمی که عدم پایداری خود به مقررات و موازین بین المللی را با صراحت اعلام می کنند، میزان تریاک مشکوفه را طبق عهدنامه بین المللی ۱۹۶۱ به کمیسیون ویژه سازمان ملل گزارش می کنند؟ پاسخ این سوال بطور قطع و یقین منفی است. همه می دانند که کمیته های "انقلاب اسلامی"، از مراکز ثابت توزیع و فروش تریاک و مشروبات الکلی هستند. برگزاری سمینارها و ایراد خطبه ها، اعدام عاملین خرده پای توزیع مواد مخدر که به پوشی برای اعدام انقلابیون مبارز نیز تبدیل شده است، کسی را فریب نمی دهد. راه مبارزه با اعتیاد قطع ریشه اصلی آن است. ریشه همه معضلات و سه روزهای مردم ما، سلطه رژیم خودخوار و ذیکتاتور است. تنها با سرنگونی رژیم جبار می توان راه را برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی و حل همه مسائل ناشی از خفقان، روابستگی و استثمار فرد از فرد کشود.

## مسأله بیکاری و جوانان روستایی

سال ۶۳ و میزان واردات جو و علوفه دام و طیور از حدود ۵۰ هزار تن در سالهای بعد از ۴۵ به رقم بالای ۲ میلیون تن در سال ۶۳ رسیده است. در برنامه ۱۰ ساله وزارت کشاورزی میزان واردات اقلام اخیر برای سالهای ۶۵ و ۶۶ معادل ۴ میلیون تن برآورد گردیده است. تنها واردات گوشت از سال ۴۳ و ۴۴ تا کنون ۲۰۰۰ درصد افزایش یافته و از ده هزار تن به بیش از ۲۰۰ هزار تن بالغ گردیده است.

با توجه به موقعیت طبیعی ایران و محدودیت زمینهای قابل کشت در کشور، کوشش در بالابردن تولید در واحد سطح جهت جبران کمبودها و تقلیل واردات بی حد و حصر از خارج امری حیاتی است. رژیم ضد مردمی با تعطیل دانشگاهها و مراکز تحقیق و اخراج محققین دلسوز و برگماشتن "حزب الهیهای متعهد" بیسواد، در این جهت تنها گامهایی به عقب برداشته است. عدم حمایت دولت از محصولات کشاورزی و پایین نگهداشتن مصنوعی قیمت آنها از عوامل عمده رکود کشاورزی و محدودیت بیشتر زمینه کار در روستاها و رشد بیکاری است. بامد باهن مسئله مهم توجه داشت که اجرای برنامه های ارضی دمکراتیک، مکاسیزاسیون، ارتقای بازده کشت و حمایت دولت از تولیدات کشاورزی که عامل عمده ای در قطع وابستگی و حصول به خودکفایی نسبی است، اگرچه بیکاری رادر روستاها محدود می کند اما از بین نمی برد بخش مهمی از جمعیت جوان و فعال و رشد

وزنه سنگین جوانان در ترکیب جمعیت، در کشورهای در حال رشد پدیده های عمومی است و بحث درباره آن در این مقاله نمی گنجد. ضریب رشد جمعیت در ایران رقبی نزدیک به ۲ درصد است و بخش بزرگتر ازدیاد جمعیت را (بطور نسبی) روستاها بخود اختصاص می دهند.

بیکاری، این درد اجتماعی در روستاهای ایران از محدودیت زمینه کار و رشد جمعیت ناشی می شود. عدم اجرای اصلاحات ارضی بنیادین و دمکراتیک، محدودیت آب و زمین، نبود تعاونی های روستایی واقعی و عدم ایجاد تسهیلات در برخورداری از سرمایه گذاری و کمک های دولتی عامل اساسی در محدودیت امکان اشتغال در روستاها است.

به این عوامل باید عامل وابستگی اقتصادی رژیم در زمینه مواد غذایی و خوراک دام به کشورهای امپریالیستی و زواشد آن را اضافه کرد. ستولان رژیم به سراحت اعلام می کنند که برای خروج از انزوا درهای منگلت را بروی واردات گشوده اند. سیاست دروازه های باز قبل از هر چیز تولیدات کشاورزی ایران را به نابودی می کشاند. امن روند ویرانگر که متعاقب سیاست های ضد ملی شاه معدوم آغاز شده بود اکنون در سایه رژیم ولایت فقیه سرعت گرفته است.

میزان واردات گندم از یکصد هزار تن در سالهای آخر ۴۰ به ۲ میلیون و ۱۵۰ هزار تن در

پاینده در روستاها باید زمینه کار خود را در "صنایع" جستجو کند. مهاجرت معقول و منطقی از روستا به شهر و جذب نیروی کار در صنایع امری ضروری و حیاتی است.

بر اساس برآوردهای علمی و فنی در صورت بالابردن سطح مکانیزاسیون کشاورزی در مینهن ما تنها به ۲۰-۲۵ درصد جمعیت فعلی در کشاورزی نیاز است و این در حالیکه که امروز ۶۸-۵۰ درصد جمعیت کشور ما را دهقانان تشکیل می‌دهند.

میزان جمعیت روستایی در کشورهای عقب مانده و زائده اقتصادی امپریالیستی چون پاکستان، ترکیه، بنگلادش و بسیاری از کشورهای وابسته آمریکای لاتین و آفریقای نیز بیش از نصف جمعیت را شامل می‌شود و این رقم گاه به ۷۰ درصد می‌رسد و این پدیده چیزی جز برنامه‌ریزی امپریالیزم وسیله حکومت‌های مزدور برای این کشورها و جلوگیری از رشد صنایع واقعی در آنها نیست.

در کشور ما این نیروهای انسانی عظیم را تنها از طریق ایجاد صنایع مادر، گسترش شبکه‌های راه شوسه و خطوط آهن بسط شبکه انتقال نیروی برق و گاز می‌توان به کار جذب کرد. ایجاد امکانات رفاهی چون مدرسه و مراکز بهداشتی و درمانی و فرهنگی و ورزشی و بالاخره تغییر بنیادی در سیاست مسکن روستایی که بیشتر به لانه شبیه است در روستاها علاوه بر اینکه عامل نگهدارنده روستائیان و دلگرمی آنان به ادامه کار تولیدی است می‌تواند امکان اشتغال وسیعی طی سال‌های دراز ایجاد کند. نتیجه طبیعی سیاست دروازه‌های باز نابودی کشاورزی، رشد صنعت مونتاز و

تبدیل مینهن ما به بازار کالاهای بنگل کشورهای غربی، عامل مهاجرت خیل عظیم روستائیان بی‌کار به شهرها است. علت رشد سرطانی جمعیت در تهران بین ۸-۱۰ میلیون و جاگارتای ۱۲ میلیونی را باید در ماهیت ضدخلفی رژیم های حاکم در این کشورها دید. امروز متعاقب سیاست های ضد دهقانی رژیم و احیاء مناسبات اسارت آور اقتصادی امپریالیسم، مهاجرت روستائیان به ویژه جوانان به شهرها برای بدست آوردن نان بخور و نمیر بصورت خیل مهارنشده درآمده است.

هزاران روستایی از طلوع آفتاب در میدان شهرها چشم براه می‌نشینند تا شاید کار موقتی نسبیشان شود و بیشتر اوقات آنان به سرگردانی و پیریه زدن در خیابانها می‌گذرد و شب را در حاشیه خیابان یا در پارکها و ساختمانهای نیمه تمام به سر می‌برند. بخش قابل توجهی از روستازادگان جوان بصورت دست فروش، آلت دست بازاریان و ایجادکننده گان بازار سیاه می‌شوند و بسیاری از این جوانان ساده و بی تجربه روستایی به تور میدان ثروت بادآورده و منحرفین و قاچاقچیان می‌افتند. بیسوادی و عدم آگاهی این توده‌های جوان خود زمینه ساز جذب آنان به مشاغل کاذب و خطرناک است.

کم نیستند جوانان دیروز روستایی و حاشیه نشینان امروز شهرهای بزرگ که برای کسب لقمه نان و گذران حداقل زندگی تن به خدمت در ارگانهای سرکوبگر رژیم می‌دهند و یا با عضویت در بسیج و سپاه بقیه در صفحه ۳۸

## کودکان و نوجوانان میهن ما از حداقل خدمات بهداشتی و درمانی محرومند

شهرهای بزرگ سبب گردیده که شهرها و روستاهای کوچک و مناطق دورافتاده و محروم کشور حتی از حداقل امکانات درمانی و بهداشتی محروم باشند. در سالهای پس از انقلاب کمتر بیمارستان تازه‌ای ساخته شده است. بخشی از بیمارستانهای موجود در مناطق جنگی تخریب شده‌اند. بسیاری از تخت‌های بیمارستانها، به علت نبودن کادر پزشکی صلاهی فایده است. این وضع در مناطق محروم اسفناک تر است. در سالهای اخیر جنگ ایران و عراق تاثیر فاجعه آمیزی در امر بهداشت و درمان کشور داشته است. مجروحین جنگی بخش بزرگی از تخت‌های بیمارستانی را اشغال کرده و قسمت بزرگی از توان پزشکان و پرستاران صرف رسیدگی به آنها می‌شود که موجب کاهش امکانات برای رسیدگی به بیماران عادی می‌گردد.

مجموعه عوامل بالا سبب کاهش شدید کیفیت خدمات درمانی در سطح کشور شده است و افزایش آمار مرگ و میر در بیمارستانهای بزرگ و حتی بیمارستانهای وابسته به دانشگاه شاهد خوبی بر این مدعاست. شاید گفته شود که بهبود وضع درمان کشور نیاز به زمان طولانی و تربیت کادر متخصص و امکانات پیچیده دارد. ولی امر بهداشت احتیاجی به برنامه ریزیهای درازمدت و امکانات خاص ندارد و بیش از همه نیازمند احساس مسئولیت و استفاده

با گذشت ۷ سال از پیروزی انقلاب در نتیجه خیانت سران ج. ا. و سیاست ضد مردمی حکومت شرایط زندگی زحمتکشان میهن ما هر روز دشوارتر می‌شود. از جمله باید به وضع اسفناک بهداشت و درمان اشاره کرد، که هر روز فاجعه آمیزتر می‌گردد.

با کاهش کیفیت کادر پزشکی از پزشک تا پرستار و بهیار و کادر آزمایشگاهی، کمبود در این عرصه نسبت به پیش از انقلاب تشدید شده است. تعطیل دو ساله دانشکده های پزشکی و رکود فعالیت آن طی دو سال اخیر، اخراج گروه بزرگی از دانشجویان پزشکی و پرستاری و پیروپزشکی به چرم فعالیت سیاسی و دگراندیشی، اخراج تعداد وسیعی از اساتید دانشگاهها و دستیاران دوره‌های پزشکی به همین جرایم، امر تربیت پزشک را که بخودی خود تکافی نیازهای جامعه ما را نی‌داد با تنگناهای بازم بیشتری روبرو کرده است. مهاجرت تعداد نسبتاً زیادی از پزشکان بدلیل شرایط اجتماعی ناگوار، سیاست علم ستیزی، غم رعایت حقوق و آزادیهای دموکراتیک مردم از طرف حکومت و تعصب و تنگ نظری قرون وسطایی و فقدان امکانات برای بارآور کردن استعداد و تخصص آنان همچنان ادامه دارد. علاوه بر کمبود پرسنل پزشکی توزیع نامتناسب آنان در سطح کشور و متمرکز بودن اکثر متخصصین در مراکز استانها و

پیگیر از امکانات مردمی موجود در کشور است.

اگر واقعاً ج. ا. می‌خواست در راه حفظ سلامتی مردم قدمی بردارد به آسانی می‌توانست با بسیج نیروهای فعال و داوطلب و تشکیل گروه‌های بهداشتی به آموزش تدابیر بهداشتی اولیه، عملی کردن واکسیناسیون همومی در سراسر کشور، اجرای طرح‌های تهیه و سالم سازی آب و بهسازی محیط زیست، بخش وسیعی از مشکلات بهداشتی و حتی درمانی مردم را ریشه کن سازد.

در حال حاضر ۷۰ درصد روستاهای ما فاقد آب آشامیدنی سالم هستند و علاوه بر آن میلیونها زاهد نشین و حاشیه نشین شهرهای بزرگ نیز از آب سالم برای نوشیدن و مصارف روزانه محرومند.

آمار سالنامه سال ۹۱ نشان می‌دهد که بیماریهای انگلی و عفونی شایعترین بیماریها در ایران هستند. تامین آب آشامیدنی و مصرفی سالم، در کاهش شیوع این بیماریها تأثیر بسزایی دارد. در این راستا هیچ گام مهمی برداشته نشده است.

برای ۶۰ هزار روستای ایران تنها ۱۵۰۰ خانه بهداشت و درمان روستایی وجود دارد، یعنی تنها یک چهل روستاهای ایران از این حداقل امکانات استفاده می‌کنند.

برای آموزش تدابیر بهداشتی، سپاشی و کندزدایی و بهسازی محیط زیست و واکسیناسیون، امکانات موجود در کشور از جمله موسسات سرم سازی و واکسن سازی رازی و حصارک و نیروی داوطلب علاقه مند بکار که در طی چند هفته می‌تواند تحت آموزش قرارگیرد کافی بوده است. اما در

بهترین ارزیابی‌ها هم دولت ج. ا. کوچکترین پیشرفتی در این عرصه نداشته است. واقعیت این است که مسئله اساسی کشور ما در این امر نه فقط کمبود امکانات مادی و صلی بلکه تسلط ارتجاع بر کشور است. کوتاه بینی و تنگ نظری وجهل و بی‌لیاقتی رهبران ج. ا. مانع از بسیج امکانات موجود برای کاهش محرومیت‌های زحمتکشان در عرصه بهداشت و درمان است.

هرساله ده‌ها هزارتن از مبرطنان ما در اثر جهل و احمال حکام ج. ا. در عرصه بهداشت و درمان بکام مرگ می‌روند و اکثریت این تعداد را کودکان و نوجوانان تشکیل می‌دهند. کودکان و نوجوانان بیشترین قربانیان شیوه‌های ضد مردمی سران ج. ا. هستند.

به اعتراف وزیر بهداشتی هر ساله صدها هزار کودک ایرانی از امراض شناخته شده‌ای مثل فلج و سرخک و دیفتری جان خود را از دست می‌دهند (وزیر بهداشتی، فروردین ۹۳ کیهان).

کلیه امراض فوق تنها با انجام اقدامات بالا و اجرای واکسیناسیون وسیع قابل پیشگیری است. تجربه کشورهای مثل کوبا و نیکاراگوئه بیانگر این نکته است که هرگاه دولتی بر اساسی ملی و دمکراتیک

و درصدد بهبود شرایط بهداشتی و درمانی مردم باشد به آسانی قادر خواهد بود در طی مدت کوتاهی قسمت وسیعی از این مشکلات را حل کند.

در نیکاراگوئه ۵ سال بعد از انقلاب بیماری فلج اطفال ریشه کن شده است و آمار مرگ و میر کودکان از ۱۲۰ در هزار به ۹۰ در

هزار و دو سال رسیده است و سال به سال روبه کاهش است.

اما در وطن ما اوضاع شکل دیگری دارد و آمار مرگ و میر کودکان و نوجوانان بی‌گناه روز به روز روبه افزایش است. باز هم به اعتراف وزیر بهداشت: "سالانه ۲۸ هزار کودک زیر ۵ سال در اثر بیماری‌های عفونی شایع از آن جمله اسهال ساده جان خود را در ایران از دست می‌دهند" (وزیر بهداشتی مهر ۳۵ کیهان).

همه کسانی که با امور درمان و بهداشت کشور سروکار دارند می‌دانند که ارقام واقعی بسیار زیادتر از این تعداد است. بیماری اسهال ساده که سالانه ۲۰ تا ۳۰ هزار کودک بی‌گناه موطن ما را از بین می‌برد، بیماری است که تنها با تصفیه آب آشامیدنی و بالا بردن سطح بهداشت جامعه و سالم سازی مواد غذایی قابل پیشگیری است.

وضع کودکان بزرگسال تر و نوجوانان، از جمله کودکان و نوجوانان دانش آموز نیز بهتر از این نیست. بنابه آمار مخدوشی که دست اندرکاران امور بهداشتی ج.ا. ارائه می‌دهند، محیط ۵ هزار مدرسه ایران آلوده است. اغلب این مدارس فاقد حداقل امکانات نظافتی و بهداشتی هستند. شایعترین بیماریها در میان دانش آموزان نیز بیماریهای عفونی و انگلی است. فقط ۱۰ درصد دانش آموزان ایرانی بنا بگفته

مدیرکل بهداشت مدارس در ایران از آب سالم و ۲۰ درصد از آب لوله‌کشی استفاده می‌کنند و بقیه در محیطی زندگی می‌کنند که دسترسی به آب بهداشتی ندارند. بطور کلی ۵۰ درصد مدارس جمهوری اسلامی مشخصات بهداشتی لازم برای یک محیط تحصیلی را ندارند.

هنگامی که بهداشت دانش آموزان چنین است، می‌توان حدس زد که صدها هزار کودک روستایی و محنتکشی که بعزت نبودن امکانات از درس خواندن محروم هستند درجه شرایطی بسر می‌برند، بالا بردن سطح بهداشت مدارس ایران کاری شاق و طاقت فرسانست و احتیاج به امکانات پیچیده و زمان طولانی ندارد، لازمه این امر وجود حکومتی با حداقل توجه به منافع و خواسته‌های مردم است.

اگر حکام مرتجع ج.ا. ذره‌ای احساس مسئولیت در مقابل حفظ جان میلیونها کودک و نوجوانی که جرمایه اصلی هر جامعه‌ای هستند داشتند، می‌توانستند در ۶ سالی که گذشت حتی با استفاده از امکانات موجود به دستاوردهای بزرگی در این زمینه نایل آیند.

نتایج جنایت بار سیاست ضدانسانی ج.ا. در این عرصه لکه ننگ دیگری بر دامن ارتجاع جاهل و سیاستکار حاکم بر میهن ماست.

## مهاجرت: یک واقعیت تلخ، نه یک رویای شیرین

خانم دکتر بعد از این، از شدت شادی و خوشحالی خودش مریض بشد. ولی با ناباوری تمام در مرحله دوم، یعنی مرحله تحقیق در مورد قبول شدگان رد شدم و واجد شرایط تشخیص داده نشدم. چون انجمن اسلامی دبیرستان یا در واقع جاسوسان مدرسه از فعالیتیم در بین مکتلاسی‌هایم با خبر بودند.

واقعاً نمی‌توانید مجسم کنید که چه ضربهای به من وارد شد. به معنای واقعی داغداز شدم. به هر دری زدم و به همه جا مراجعه کردم. ولی همیشه با این جواب احقان روبرو می‌شدم که برای ما مکتب مهمتر و با ارزش‌تر از تخصص است. دوستان و آشنایانم که شاهد اشتیاق فوق‌العاده من برای درس خواندن بودند، بمن توصیه می‌کردند که در امتحان اعزام شرکت کنم تا بتوانم در خارج از کشور به درس ادامه دهم. ولی من میدانستم که در آنجا هم با سد تقی‌تیش عقاید روبرو خواهم شد.

بهر حال دستگیری‌ها شروع شد. چندین بار به سراغ آمدند ولی موفق نشدند مرا دستگیر کنند. چون در جای دیگری زندگی می‌کردم. با تشدید بگیر و ببندها و با کمبود امکاناتی که در ایران بود چاره‌ای جز این ندیدم که به خارج بیایم. می‌دانید که زندانی شدن جمهوری اسلامی یعنی چه؟ حتی اگر نهایت پایداری را هم نشان دهی باز هم نفسینی برای سلفت حیثیت وجود ندارد.

دوشماره گذشته گفتگوی خبرنگار "آرمان" را با ۲ پناهنده جوان خواندید. در این شماره گفتگوی خبرنگار ما را با دختر جوانی که تن به مهاجرت ناخواسته داده است می‌خوانید.

س. چند سال دارید؟ در ایران چه می‌کردید و چرا به خارج آمدید؟

ج. - من ۱۲ سال دارم. پدرم کارمند دولت بود و مادرم مغل زنان بسیاری خانه‌دار. شغل پدرم ایجاب می‌کرد که مر از چندگاهی به شهرهای مختلف منتقل شوم. آشنایی من با محرومیت، فقر و درد مردم، در همین شهرهای فلکی زده که فقط عنوان "شهر" را یدک می‌کشیدند شروع شد. پدرم در تشریح علل این محرومیتها، در بیان عقب ماندگی جامعه در تشویق من به مطالعه و آشنایی با تلاشهای این مردم بخصوص بعد از شهریور بیست هواره نقش روشنگرانه‌ای داشت. بهمین دلیل همیشه علیرغم محدودیت محیط های کوچک با دوستان و مکتلاسی‌هایم بحث و گفتگو داشتم. تنها آرزویم این بود که در کنکور دانشگاه قبول بشوم تا بتوانم بنویه خودم با گوشه‌ای از این محرومیت‌ها مبارزه کنم. با تلاش زیاد در رشته پزشکی قبول شدم. نمی‌دانید از شادی چه حالی داشتم. واقعاً در پوستم نمی‌گنجیدم. در اتوبوس، خیابان، مهمانی، همه جا و همه جا در رویاهای شیرین غرق بودم. گاهی آنچنان دستخوش احساسات و شادی می‌شدم که خواهر کوچکترم به شوخی می‌گفت: "نکته



بخصوص برای دخترها و زنهای جوان زندانی.

س. - چگونه از کشور خارج شدید آیا مشکلاتی هم داشتید؟

ج. - من از مرز ترکیه از ایران خارج شدم. از همان ابتدا می‌دانستم که مشکلات زیادی در سر راهم قرار دارد. ولی فکر نمی‌کردم تا این حد گرفتاری بکشم.

اوایل آذرماه بود که بار سفر را بستم. گذشتن از کوههای پربرف کردستان آنهم در شب کار ساده‌ای نبود. شب آخر شدت سرما و بوران بقدری بود که فکر نمی‌کردم جان سالم بدر ببرم. بهرحال به هر جان‌کدنی بود پس از یک هفته از مرز ایران گذشتیم و وارد ترکیه شدم. خیال می‌کردم بعد از گذشتن از مرز دیگر مشکل نخواهم داشت. اما بین راه در خاک ترکیه گرفتار پلیس ترکیه شدم. قاچاقچی ما برای اینکه گرفتار نشود من و سه نفر دیگر از مسفرهایم را به امان خدا رها کرد و فرار کرد. در نتیجه ما ماندیم و پلیس ترکیه. ناگفته نماند که بخاطر اعتمادی که به قاچاقچی وجود داشت و توصیه‌های این و آن تمام پولهایی که با خود آورده بودم پیش او بود.

بعد از فرار قاچاقچی ما ماندیم و پلیس ترکیه. پلیس پیشنهاد کرد که در ازای گرفتن رشوه حاضر است آزادم کند. ولی دریغ از یک شاهی پول. قضیه را به کمک یکی از همراهانم که آذری زبان بود برای پلیس ترکیه تعریف کردم ولی آنها با ناپاوری تمام فکر کردند که تمام داستان تخیلی و ساختگی است. بهرحال پلیس مرا به مقامات امنیتی تحویل داد و از آنها راهی

زندانی شدم.

دو ماه تمام در زندان بودیم. در تمام این مدت غذایی که به ما می‌دادند اکثر آنان و کوره و سرپا بود. در نتیجه خیلی زود دچار ناراحتی‌های گوارشی شدم. بطوریکه خون دفع می‌کردم. مواهیم بشدت شروع به ریزش نمود.

بعد از دو ماه انتظار که هر آن فکر می‌کردیم ما را به ایران پس خواهند داد، خبر رسیدن تلکس را دریافت کردیم. آنهایی که در زندان بودند یا آنطوری که بعدها شنیدم آنهایی که در یکی از شهرهای مرزی ترکیه زیر نظر پلیس بودند می‌دانند که کلمه تلکس چه اهمیتی داشت. چون هر روز لحظه شاری می‌کردند تا تلکشان از آنکارا یا استانبول برسد، تا از شرایط واقعا سخت آنها نجات پیدا کنند. بدین بالاخره تلکس ما هم رسید و به استانبول منتقل شدیم. و از آنجا به این کشور آمدم. ولی هنوز گرفتار عوارض شرایط غیرانسانی زندان ترکیه هستم. بعلمت زخم شدن معده و ناراحتی روده سه بار و هر بار بسدت طولانی در بیمارستان بستری شدم آنهم بدون اینکه نتیجه اساسی گرفته باشم.

س. - فکر می‌کنید مهاجرت چه ابعدی داشته باشد؟

ج. - خیلی زیاد و روز بروز هم زیادتر می‌شود. در ایران که بودم هیچگاه تصور نمی‌کردم این همه از ایران مهاجرت شده باشد. بویژه فکر نمی‌کردم که زنان در ابعدی به این وسعت مهاجرت کرده باشند. علیرغم تمام مشکلات تصورش را نمی‌توانید بکنید که چه خطراتی در سر راه عبور از مرز است. در این زمینه داستانهای زیادی

شنیده‌ام یا برخورد کرده‌ام که بد نیست یکی دو نمونه آنرا بازگو کنم.

دختری را دیدم که در مرز ترکیه، در یک شب مورد هجوم ۶ مرد قاچاقچی قرار گرفته بود و پشت بیمار و عصبی و هیستریک بود، یا شنیدم زن جوانی را پس از دستبرد تمام پولها و دارایی‌اش یا در بچه در کوههای ناشناس به اسان خدا رها کرده و فرار کردند. حتی گفته می‌شد که در موردی زن جوانی را کشته‌اند. خودتان تصور بکنید که چه نیتی برای ماها در ایران درست کرده‌اند که تن به این همه خطر می‌دهیم. هر چند که خود این مهاجرت از طرف زنان و دختران جوان حکایت از رشد و بلوغ سیاسی آنها می‌کند.

س. - چه تصویری از مهاجرت داشتید و اکنون چه تصویری دارید؟

ج. - خیلی سریع و ساده‌فان بگم که تا وقتی که در ایران بودم تصور واقعی از مهاجرت نداشتم. چون اطلاعاتم از حد شنیده‌ها و گفته‌ها تجاوز نمی‌کرد. در واقع با واقعیت تلخ مهاجرت اینجا آشنا شدم. تا حدی که فکر می‌کنم تا کسی خودش در این موقعیت قرار نگیرد، نمی‌تواند مجسم کند که چه می‌کشیم. ظاهراً اینجا فشارها و محدودیتهای ایران را نداریم و در فضایی دیگر زندگی می‌کنیم. ولی واقعیت فیر از این است. معرفی شدن به پلیس آلمان فدرال که از تلخ‌ترین لحظات زندگی بود تا زندگی کردن در خوابگاههای صومعی که شب و نصف شب می‌بایست مراغب باشی تا اوپاش مست در اطاعت را نشکنند و وارد اطاعت نشوند، تا بسر بردن در یک ده کوچک، دور از تمام آشنایان یا

محدودیتهای جدی. نداشتن حق مسافرت و بعد از گرفتن پاسپورت، سر و کله زدن با ادارات مختلف و تحقیر شدن از طرف آنها. بی خود نبود که اواخر دی و اوایل بهمن سال ۶۳ عده زیادی از پناهندگان در شهر نویبورگ در ایالت بایرن بدست در هفته دست به امتصاب غذا زدند. جالب اینجاست که مقامات آلمان فدرال هم صریحاً اعتراف می‌کنند که این محرومیتها و شرایط غیرانسانی فقط برای کاهش جاذبه پناهندگی است. گویا این افراد داوطلبانه و به خاطر زندگی بهتر و راحتی به اینجا آمده‌اند. می‌بینید که برخوردها از چه زاویه‌ایست. به همه اینها باید دوری از کشور، خانواده و عزیزانی که در زندان و بیرون از آن زیر فشار مستمر و مداوم قرار دارند اضافه نمود. این احساس که بهرحال از حداقل امنیت برخوردار در حالیکه عزیزانت در شرایط واقعا سخت بسر می‌برند، نیز عذاب آور است. در مجموع برایتان بگویم که شاید برای عده معدودی زندگی کردن در غرب موهبتی باشد ولی در واقع اینجا سرابی بیشتر نیست.

س. - فکر می‌کنید که چندسال در مهاجرت خواهید بود؟

ج. - سئوال خیلی حساسی کردید. همیشه یا شاید بهتر بگویم بیشتر لحظات به این مسئله فکری می‌کنم. مرتب از طریق رادیوهای مختلف و جراید در جریان اخبار ایران هستم. باور کنید بنظم با فکر کردن به ایران می‌زند. شاید فکر کنید که افراق می‌کنم ولی این واقعیتی است. اینجا همه چیز مرا بیاد کشورم می‌اندازد. خوشبختانه روز بروز وضع بهتر می‌شود.

## سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست ایران و انقلاب گیلان

داشتند و برجسته ترین قهرمانان انقلاب مشروطیت از حیدرخان عموافلی تا ستارخان و میرزا جهانگیرخان صوراسرافیل و ملک المتکلمین و ... در آغوش این سازمان ها پرورش یافتند.

پس از ناکامی انقلاب مشروطیت، گروهی از پروردگان جنبش سوسیال دموکراسی انقلابی، ایران در مهاجرت در اودیهیشت ۱۲۷۷ حزب عدالت - نخستین حزب کارگران ایران با ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم را بنا نهادند. اسداله غفاریزاده از رهبران برجسته کارگران و روشنفکران مهاجر ایران در باکو که در سال ۱۲۷۷ طی توطئه عوامل مرتجع در رشت به شهادت رسید، در رأس حزب عدالت قرار داشت. حزب عدالت طی فعالیت چهارساله خویش مبنای ایدئولوژیک و سیاسی و تشکیلاتی لازم برای تشکیل حزب کمونیست ایران را فراهم آورد. حزب کمونیست ایران در جریان اوج گیری موج انقلابی که پس از پیروزی انقلاب اکتبر سراسر ایران و بویژه نواحی شمالی را دربر گرفته بود تشکیل شد و پاسخگوی اصیل نیازهای تکامل جنبش انقلابی و خواست های طبقه کارگر نوین و روشنفکران انقلابی ایران گشت که بنا بر آگاهی و فریضه انقلابی خویش، پیروزی انقلاب اکتبر را سرآغاز دورانی نوین در راهائی بشریت می شمرند. اکثریت اذنفر نماینده ای که در انزلی، حزب کمونیست

۲۰ خرداد ۱۲۹۹ حزب کمونیست ایران بنیانگذاری شد. تاریخ نفوذ و گسترش مارکسیسم در ایران اما به سالها پیش از این زمان برمی گردد. به سالهای ۱۲۷۶ که گروه علی مسیور تبریز که بعدها نقش بسیار مهمی در مبارزه علیه استبداد قاجار ایفا کرد، سال های ۱۲۸۴ و ۱۲۸۶ که نخستین حوزه های سوسیال - دموکراسی انقلابی ایران در مشهد و تهران به ابتکار انقلابی نامدار حیدرخان افشار تشکیل شد. از این سال هاست که نفوذ و تاثیر مارکسیسم، جنبش ملی و دموکراتیک خلق های ایران را شتاب می بخشد و آثرا از رادیکالیسم انقلابی و سنگبیری در راه استقرار عدالت اجتماعی می آکنند.

سازمان های مختلف سوسیال دموکراسی انقلابی ایران ( اجتماعيون - عاميون ) در تبریز و رشت و تهران و مشهد، در جریان انقلاب مشروطیت ایران، تنها نیروی متشکل و مجهز به ایدئولوژی و برنامه کمابیش روشن انقلابی بودند که در تامین مهم ترین دستاوردهای انقلاب مشروطیت نقش تعیین کننده داشتند و مهر و نشان طبقه کارگر نوین، روشنفکران انقلابی و اقشار بینابینی جامعه ایران را بر انقلاب کوبیدند. تشکیلات مجاهدین و فدائیان در تبریز و رشت و تهران که نیروی مسلح توده ای اصلی جنبش محسوب می شدند، اغلب تحت رهبری این سازمان ها قرار

## از جوانی خود استعفا کردم!

باشد که مهر او در دل "جوانان" راه یابد و سالخوردگان بر "جوانی" او رحم کنند تا این فرزند خلف پدر بتواند جلد دوم ماموریت برای وطنش را رقم زند. آیا مشابهت این دو تاکتیک رسوا و مضحک نیست؟

در یک گفتگوی کوتاه با یکی از همین دو آتشه‌ها طرف آنقدر "شاه جوان" گفت و این عبارت لوس و واژه را تا حد تهوع تکرار کرد که من همانجا استعفانامه خود را از "جوانی" نوشتم و بر سرش کوبیدم.

گویا از "مقامات بالا" به حضرات سلطنت طلبان دو آتش و یک آتش و نیم آتش دستور رسیده که همه جا در نوشته‌ها و گفته‌های خود در باره رضا پهلوی او را شاه "جوان" بنامند، و مخصوصا روی کلیه "جوان" تکیه کنند. گویی آسان سوراخ شده دستی از غیب به جوانی از دودمان خبیانت پیشه پهلوی رسالت "نجات" ایران را داده که "ماموریت برای وطن" پدرش را تکمیل کند. گویی اطلاق صفت "جوان" به این مردک، این حقیقت را پنهان خواهد کرد که رضا پهلوی، همان "نیم پهلوی" پسر محمدرشاه شاه خاین و ارشد اولاد زکور خاندان خاین پهلوی است، که پیران قوم و اربابان امین‌الیست آنان او را در جهت تامین مقاصد خود چون دلقکی به رقص در آورده و طوطی‌وار به پرت و پلا گویی واداشته‌اند.

ما که خود جوان هستیم و خاطره زنده‌ای از چهل و چند سال پیش نداریم ولی بزرگترها حکایت می‌کنند که پس از شهریور ۱۳۲۰ که رضاخان با رسوایی فراز کرده بود، و اربابان او بر آن بودند تا پایه سلطنت نیم بند و متزلزل پسر او را مستحکم کنند، بخشنامه‌وار به مطبوعات ارتجایی آن روز تکلیف می‌شد که در ورق پاره‌های خود، و در محافل و مساجد، پسر رضاخان را "شاه جوان" بنامند و همه جا او را با این صفت بنویسند و نام ببرند.

خوانندگان عزیز، جوانان و دانشجویان ایرانی! خبرهای مربوط به مبارزات و مشکلات جوانان و دانشجویان هموطن را برای ما بفرستید.

ارسال اخبار، مقالات، شعر، داستان، طرح، کاریکاتور، ترجمه و هر مطلب دیگر درباره جوانان و دانشجویان، کمک ارزنده‌ای در جهت بهبود کارماست.

پیشنهادها و پرسش‌های خود را نیز برای ما بفرستید. در مکاتبه با "آرمان" نام مستعار برای خود انتخاب کنید. مادر "آرمان" به اسامی مستعار پاسخ خواهیم داد.

## دو کلمه از علی امینی

### مباشرا رجوع و عاقد قرارداد ننکین با "کنسرسیوم"

ارتجاعي ۸۰ سال پیش را بمنزله برگی از سرگذشت گذشته خود، به گنجه تاریخ سپرد؟ اگر امن واقعتا ها را ندیدی و نفهمیدی، امروز هم چیزی نمی بینی و نمی فهمی!

فانیها، تو که تا کنون طریق پیشکاری و پسکاری چهار "شاه" جوان و غیر جوان - از محمد علی شاه تا محمدرضا شاه - برگردن داری - چهار شاهی که آنقدر منقور ملت ایران بودند که هیچیک در وطن خود نرسدند - آنها هنوز هم از تاریخ عبرت نمی گیری و از حضور بیشتر "شاه" و خودت در ایران سخن می گوئی؟

ملت ما در تاریخ معاصر ایران بارها و بجه کرات - و نهایتا در ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷ - نظر خود را اعلام کرده است و در این لحظه تاریخ هنوز در کار آن است که جمهوری خود را با رای آزاد همه شهروندان آزادخواه بسازد و شکوفا سازد، جمهوری که در آن نه برای "شاه جوان" و پیشکارانش جایی خواهد بود و نه برای "ولایت فقیه" و متولیان "اسلامی" اش!

"ما اصول قانون اساسی مشروطیت را قبول کرده ایم و خود را تابع نظر نهایی ملت ایران دانسته ایم."

"من حاضرم یا همان هواییها، یا هر وسیله دیگری، که "شاه" برای نشان دادن حضور بیشتر خود با آن به ایران برود در کنار ایشان باشم...."

- اولاتو آسان و رهمان به هم می بافی! نظر نهایی ملت ایران کجا و بیرون کشیدن لاشه "قانون اساسی مشروطیت" از گوشتان تاریخ کجا؟ مگر تو نظر نهایی ملت ایران را در پاییز و زمستان سال ۱۳۵۷ ندیدی؟ مگر نفهمیدی که توده های میلیونی ملت ایران با تظاهرات سرنوشت ساز خود در همه شهرها و روستاهای لغز سرزمین نظر نهایی خود را اعلام کردند! مگر همین ملت ایران نیست که در سراسر کشور ایران مجسمه های منحوس شاه را برانداخت و پرچم بدسلطنتی و ضد امپریالیستی را بر بامهای کاخهای شاهنشاهی برافراشت و با فرمادهای "مرگ بر شاه" قانون اساسی

## نگاهی به قانونمندی های انقلاب رهاییبخش ملی

### فرارویی انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی

دمکراتیک، سرکردگی پرولتاریا بمعنای آنست که حزب طبقه کارگر متحدان خویش را در عمل، در راه پیگیرترین شکل تحقق آماجهای انقلاب هدایت کند. لازماً این امر مسلح بودن حزب طبقه کارگر به برنامه و استراتژی و تاکتیک درست و سیاست انقلابی است که به آن توانایی رهبری سیاسی را می بخشد. لنین می گویند:

"حزب ما در پیشاپیش همه احزاب دیگر کام برمی دارد، زیرا دارای برنامه دقیقی است" (منتخبیات بقاری، ص ۲۴۲). اندیشه سرکردگی پرولتاریا را مارکس و انگلس طرح کردند. تحلیل آنان از رسالت تاریخی طبقه کارگر بمثابة پیگیرترین طبقه انقلابی، و زوال نقش انقلابی بورژوازی، پایه این اندیشه بود. مارکس و انگلس در "مانیفست حزب کمونیست" نوشته اند:

"کمونیست ها در راه اهداف و منافع فوری طبقه کارگر مبارزه می کنند، ولی همزمان با آن، در جنبش امروزی از فردای جنبش نیز دفاع می کنند... کمونیست ما همه جا از هر جنبش انقلابی که ضد نظام اجتماعی و سیاسی موجود باشد پشتیبانی می کنند" و "... همه جا برای برقراری اتحاد و توافق میان احزاب دمکرات همه کشورها جهد می ورزند". در عین حال آنان یادآور می شوند که "کمونیست ها پنهان

در بررسی نظری، بنا بر ضرورت تجربه عملی، انقلاب دمکراتیک و انقلاب سوسیالیستی دو دیدگاه جداگانه فرض می شوند. اما در عمل، در هر انقلاب اجتماعی مشخصی، عناصر مختلف این دو نوع انقلاب اجتماعی درهم می آمیزند. بطوریکه تفکیک کامل آنها از یکدیگر دشوار می شود. از سوی دیگر بویژه در دوران های نوین تاریخ، شرایط مبنی به درجه ای تکوین یافته است، که هر انقلاب دمکراتیکی در هر گوشه ای از جهان، به شرط توضیح کافی شرایط ذهنی می تواند به انقلاب سوسیالیستی فراروید. نظریه فرارویی، شرایط و قانونمندیهای تکامل انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را بررسی می کند. بنابراین اصل اساسی این نظریه، تأمین سرکردگی پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک، ضامن فرارویی آن به انقلاب سوسیالیستی است.

سرکردگی پرولتاریا، نقش رهبری کننده پرولتاریا در اتحادی از طبقات، لایه ها و گروه های اجتماعی است که در نتیجه منافع مشترک در انقلاب های دمکراتیک و سوسیالیستی، در جنبش های رهایی بخش ملی و در ساختمان سوسیالیسم و کمونیسم باهم متحد می شوند (ر. ک. دانشنامه بزرگ اتحاد شوروی - ج ۶ ص ۵۶۸). در انقلاب

داشتن نظریات و نیت خویش را تنگ می‌دانند" و در عین پشتیبانی از دیگر نیروهای انقلابی "از حق خود برای انتقاد نیز صرف نظر نمی‌کنند" (ترجمه فارسی ص ۹۹-۱۷). هدف این خط مشی استراتژیک پشتیبانی و انتقاد و اتحاد و مبارزه طبقه کارگر با دیگر نیروهای انقلابی تأمین اتحاد گسترده خلق، و اعمال رهبری طبقه کارگر بر مجموعه نیروهای انقلابی است. مارکس و انگلس بر اهمیت سرکردگی پرولتاریا در اتحاد با دهقانان تأکید ویژه‌ای داشتند:

"دهقانان متحد طبیعی و رهبر خود را در پرولتاریای شهری، که رسالت برانداختن نظام بورژوازی را بر عهده دارد می‌یابند" (مجموعه پروم - ترجمه فارسی - ص ۱۰۶). مارکس و انگلس در "خواست های حزب کمونیست آلمان" (۱۸۴۸) که پس از مانیفست دومین سند برنامه‌ای در تاریخ جنبش کمونیستی است، وظایف طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک را در شرایط مشخص آلمان نیمه قرن نوزدهم بیان کرده‌اند. در این برنامه تبدیل آلمان به جمهوری واحد دمکراتیک، الغای نظام فئودالی، ملی کردن راه آهن، کشتیرانی، بانک ها و معادن، سازمان دادن تولید بزرگ مدرن و دمکراتیزه کردن کامل حیات سیاسی کشور درخواست شده بود. این اقدامات می‌بایست پوسله‌یک حکومت دمکراتیک انقلابی که پایه اجتماعش اتحاد طبقه کارگر و دهقانان و اقشار پانی شهری است، و طبقه کارگر در آن نقش رهبری کننده دارد عملی شود. روشن است که چنین تحولاتی، چیزی بیش از وظایف بلاواسطه

انقلاب دمکراتیک است. و در واقع پلی است که راه رایسوی سوسیالیسم می‌گشاید. حزب طبقه کارگر وظیفه دارد تحقق انقلاب دمکراتیک را تا فراروی آن به انقلاب سوسیالیستی رهبری کند. این اندیشه در آثار مارکس به تن "انقلاب مدارم" مشهور شده است.

لنین نظریه فراروی انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را بر پایه اندیشه های مارکس و انگلس گسترش بخشید و با جامعیت و دقت توضیح داد. بخش اصلی نظریات لنین در این باره در کتاب "دولت‌دیموکراسی در انقلاب دمکراتیک" که اغلب قانون اساسی انقلاب دمکراتیک خوانده می‌شود، و مقالاتی که پیش و پس از نوشتن کتاب در همان سیاق نگاشته شده‌اند بیان شده است. پس از کشف قانونمندیهای امپریالیسم، لنین بویژه طی سلسله مقالاتی که در فاصله فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ درباره جمهوری دمکراتیک انقلابی - بمقابله مرحله بینابینی در فراروی انقلاب دمکراتیک - نوشت، این نظریه را بیش از پیش ژرفا و گسترش بخشید. لنین نشان داد که همچنان که مارکس در مورد آلمان گفته بود، در روسیه نیز "ضروهایی که برضد نظام کهن، یعنی حکومت مطلقه، فئودالیسم و سرواژ بیامی خیزند عبارتند از: ۱- بورژوازی بزرگ لیبرال که خرده بورژوازی رادیکال (که در روسیه بطور عمده از دهقانان تشکیل می‌شد) که پرولتاریا، اولی مبارزه اش از حدود سلطنت مشروطه تجاوز نمی‌کند،

دومی برای نیل به استقرار جمهوری دمکراتیک مبارزه می‌کند و سعی در راه انقلاب سوسیالیستی" (ر. ک. منتخبات بفارسی، ص ۲۶۸).

بورژوازی روسیه از نظر اقتصادی و سیاسی ضعیف و با تزاریسم و ملاکان فئودال پیوندهای فراوان داشت، و در رابطه با سرمایه انحصاری انگلستان و فرانسه سرعت خصلت امپریالیستی کمی می‌کرد. بورژوازی روسیه پشت از تسایلات انقلابی توده‌ها، پیروزیه طبقه کارگر که با تشکیل در حزب سوسیال دمکرات یک نیروی مستقل سیاسی محسوب می‌شد در هراس بود. از اینرو لنین پیش بینی می‌کرد که بورژوازی روسیه با وجود همراهی‌های نخستین با جنبش انقلابی، در جریان گذرش انقلاب سرعت موقعیت اپوزسیونی خود را از دست خواهد داد و به سازش با تزاریسم روی خواهد آورد. به این ترتیب انقلاب بورژوا-دمکراتیک روسیه نمی‌توانست با رهبری بورژوازی به پیروزی برسد. تنها انزوی سیاسی بورژوازی می‌توانست راه پیروزی قطعی انقلاب روسیه را بکشد.

خرده بورژوازی روسیه بطور عمده از دهقانان تشکیل می‌شد. لایمنل مانند مساله ارضی، وبقای بخشی از مناسبات فئودالی در روسیه‌ای که در سطح متوسط رشد سرمایه‌داری قرار داشت، مهلبونها دهقان را که خواستار انقلاب ارضی بودند، بطور عینی در کنار کارگران و در مقابل بورژوازی و تزاریسم قرار میداد. متشویک‌ها به بهانه پراکندگی، ضعف سازمان پذیری و جهل دهقانان آنها را نیرویی

ارتجاعی ارزیابی می‌کردند. اما لنین دمکراسی انقلابی روسیه را در اساس متشکل از دهقانان می‌دانست:

"ما بدون اینکه اشتباه بزرگی مرتکب شده باشیم می‌توانیم ... دمکراسی انقلابی و جمهورمشوراه را با توده دهقانان مطابق بدانیم" (همانجا - ص ۲۶۸).

و آنان را متحد اصلی طبقه کارگر روسیه در انقلاب دمکراتیک ارزیابی می‌کرد:

"دهقانان شامل توده‌ای از عناصر نیمه پرولتاریا و خرده بورژوازی هستند. این امر آنها را نیز بی‌ثبات می‌سازد... اما بی‌ثباتی دهقانان با بی‌ثباتی بورژوازی فرق اساسی دارد... دهقانان می‌توانند طرفدار کامل و اساسی انقلاب دمکراتیک باشند... بورژوازی قادر نیست انقلاب دمکراتیک را به پایان خود برساند. ولی دهقانان استعداد این کار را دارند و ما باید با تمام قوای خود در راه حصول این مقصود به آنان کمک کنیم" (همانجا - ص ۲۷۲).

طبقه کارگر روسیه، "تنها طبقه‌ای است که با اطمینان می‌تواند تا هدف نهایی پیش رود، زیرا راهی را که در پیش دارد، برانگیز از انقلاب دمکراتیک فراتر می‌رود" (همانجا - ص ۲۷۲). آگاهی و تشکیل طبقه کارگر که پیش از سایر طبقات روسیه حزب مستقل خودش را بوجود آورده بود، و تمرکز آن در شهرهای بزرگ و تسلط بالقوه آن بر اهرم‌های کلیدی اقتصاد، بطور عینی به او امکان می‌داد که پیشاپیش توده‌ها آنها را در مبارزه برای سرنگونی تزاریسم و انفراد بورژوازی هدایت کند. از نظر لنین، سیاست "اتحاد و مبارزه"



پرولتاریا با دمکراسی انقلابی روسیه، که خود آثرا با دقت و جامعیت شگرفی توضیح می‌داد، این هدف را دنبال می‌کرد. به این ترتیب لنین نتیجه می‌گرفت که انقلاب بورژوا - دمکراتیک روسیه، تنها می‌تواند بر پایه اتحاد خلق - کارگران و دهقانان - تحت سرکردگی پرولتاریا به پیروزی برسد. این انقلاب، یک انقلاب بورژوا - دمکراتیک طراز نوین است.

پیروزی انقلاب دمکراتیک طراز نوین، در کشور سرمایه‌داری امپریالیستی، به تشکیل جمهوری دمکراتیک انقلابی می‌انجامد. این جمهوری هنوز یک جمهوری دمکراتیک است و نه سوسیالیستی. نمایندگان خلق - کارگران و دهقانان - به تناسب قوا در حکومت شرکت دارند. پرولتاریا که اینک از اهرم‌های قدرت دولتی انقلابی نیز یاری می‌گیرد، برای هدایت عمومی انقلاب در راستای اجرای برنامه حداقل خویش می‌رزد. ابزار اعمال سرکردگی پرولتاریا "فشار از پائین" و "فشار از بالا" است.

"فشار از پائین" نیروی مداومی است که توده‌های خلق با طرح خواست‌هایشان در کارخانه‌ها و مزارع و موسسات و خیابانها به حکومت وارد می‌آورند. فشار توده‌ها، بویژه هنگامی که تناسب قوا در حکومت اجازه بدهد، می‌تواند تاثیر معینی در راستای اجرای برنامه حداقل داشته باشد. هرچه توده‌ها سازمان یافته‌تر باشند این تاثیر افزونتر است. لنین در شرایط ویژه روسیه اصرار داشت که "فشار از پائین" می‌بایست از سوی توده‌های مسلح اعمال شود:

"اعم از اینکه شرکت سوسیال دمکراسی در حکومت انقلابی موقت باشد یا نه، باید بمنظور حفظ و تحکیم و بسط و توسعه پیروزی‌های انقلاب (یعنی آن پیروزی‌هایی که از نقطه نظر منافع پرولتاریا باید شامل اجرای تمام برنامه حداقل ما باشد - ص ۱۳۷)، اندیشه فشار دائمی بر حکومت موقت از طرف پرولتاریای مسلح و تحت رهبری سوسیال دمکراسی را در بین وسیع ترین قشرهای پرولتاریا ترویج نمود" (همانجا - ص ۱۴۵).

"فشار از بالا"، نیرویی است که حکومت دمکراتیک انقلابی، و بویژه بهترین بخش ائتلاف حاکم، با بسیج توده‌ها بسود تعیین انقلاب و با اجرای قاطع و بی‌درنگ وظایف بنیادی انقلاب به مخالفان پیشرفت انقلاب وارد می‌آورد. مسافت درست حکومت انقلابی "فشار از بالا" را با "فشار از پائین" می‌آمیزد و به نیروی قابل توجهی در راه اجرای برنامه حداقل پرولتاریا تبدیل می‌کند.

هنگامی که نیروی سازمان یافته طبقه کارگر برای اعمال فشار در راه اجرای برنامه حداقل کافی باشد، دیگر نیروهای انقلابی نیز کم و بیش بخشهایی از این برنامه را می‌پذیرند و به اجرای آن یاری می‌رسانند. در اینگونه موارد می‌توان از تاثیر رهبر مستقیم نقش رهبری کننده طبقه کارگر سخن گفت. انگلس این حالت را "حاکمیت رهبر مستقیم" پرولتاریا نامیده است. روشن است که در چنین مواردی سرکردگی طبقه کارگر امری نسبی است که ممکن است در برخی عرصه‌ها بیشتر

و در برخی عرصه‌ها کمتر تأمین شود. به این جهت صاحب نظران مارکسیسم - لنینیسم در اینگونه موارد اغلب از مفهوم "درجات مختلف تأمین سرکردگی پرولتاریا" سخن می‌گویند.

در جرمان پیشرفت انقلاب تمامین طبقاتی نیروهای شرکت کننده در انقلاب تشدید می‌شود. پرولتاریا به اتحاد با دهقانان تهیدست و نیمه پرولترها که خواهان ادامه انقلاب تا نحو بهره کشی انسان از انسان هستند روی می‌آورد، و در راه انقلاب سوسیالیستی، مقاومت بورژوازی را درهم می‌شکند و تزلزل خرده بورژوازی را بی اثر می‌کند. این خط مشی در این سخنان جاودانه لنین انعکاس یافته است:

"پیشاپیش تمام مردم بویژه دهقانان - در راه آزادی کامل، در راه انقلاب بیکیفر دمکراتیک، در راه جمهوری به پیش آید. پیشاپیش تمام زحمتکشان و استعمارشوندگان، در راه سوسیالیسم به پیش آید. اینست آن سیاستی که پرولتاریای انقلابی باید در عمل دنبال کند. اینست آن شعار طبقاتی که باید بهنگام انقلاب در حل هر مسأله تاکتیکی و هرگام علی حزب کارگزار خسته کرده و تعیین کننده آن باشد" (همانجا - ص ۲۶۹).

چپ روها ادعا می‌کنند که گویا لازم تأمین سرکردگی پرولتاریا بر انقلاب دمکراتیک آنست که در نخستین دولت برآمده از انقلاب، نمایندگان پرولتاریا اکثریت داشته باشند. آنان سیاست "اتحاد و مبارزه" پرولتاریا با دمکراسی انقلابی را به اشکال مختلف در نظر و عمل به تأمین

چنین شرایطی مشروط می‌کنند. در واقع نخستین بار این تروتسکی بود که این تعبیر انقلاب بیکیفری خرده بورژوازی از اندیشه "انقلاب مداوم" را ارائه داد. در آستانه انقلاب فوریه ۱۹۱۷، او طراح شعار "مرگ بر تزار، زنده باد حکومت کارگری" بود. لنین در این باره به صراحت پاسخ می‌داد:

"پرولتاریای روسیه اکنون اقلیت مردم روسیه را تشکیل می‌دهد. این پرولتاریا فقط در صورت اتحاد با انبوه نیمه پرولترها و نیمه چسزدارها، یعنی انبوه تهیدستان خرده بورژوازی شهر و ده می‌تواند به اکثریت عظیم و قاطع بدل گردد. وجود چنین ترکیبی در پایه اجتماعی یک دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی ممکن و مطلوب، البته در ترکیب دولت انقلابی تأثیر می‌بخشد و شرکت ویا حتی تقوی بیاتگران بسیار ناممکن دمکراسی انقلابی را در این دولت ناگزیر می‌سازد" (لنین در مقابله با تروتسکیسم، ص ۱۲۷). و به این ترتیب یادآور می‌شد که حتی تسلط دمکراسی انقلابی بر دولت انقلابی در مراحلی از گسترش انقلاب دمکراتیک طراز نوین، با اندیشه اساسی لنین در باره سرکردگی پرولتاریا در این انقلاب ها منافاتی ندارند.

با وجود این، این گره تلویک، پس از پیروزی انقلاب اکتبر نیز تا مدت‌ها موضوع مباحثه بود. در زمان حیات لنین، و تحت رهبری تلویک درخشان او، کنگره چهارم کمیته‌نویس یکبار دیگر مسأله را به همین شکل فرمولبندی کرد (ویلهم فاستر - تاریخ - انترناسیونال - ج ۲ - ص ۴۳۱).

مفالاتی که لنین در فاصله انقلابهای

فرهیه تا اکتبر ۱۹۱۷، درباره گذار از جمهوری دمکراتیک انقلابی به سوسیالیسم نوشته است، از اهمیت بسیار برخوردارند. در این مقالات لنین جوانب گوناگون مسایل دوران گذار انقلابی را شکافته است. بر اساس این نظریات، جمهوری دمکراتیک انقلابی، با پیشبرد مبارزه پرولتاریا و دیگر زحمتکشان در راه تحولات پیگیر دمکراتیک و اصلاحات بنیادی در نظام سرمایه‌داری انحصاری - دولتی، به نوعی مرحله گذار در روزه برای سوسیالیسم فرامی‌رود. با انجام اصلاحات ارضی، ملی کردن سرمایه بزرگ صنعتی و بانکی و بازرگانی، بهبود زندگی زحمتکشان و تأمین شرایط دمکراتیک لازم برای سازماندهی توده‌ها، انقلاب به پیش می‌تازد و پایه‌های سلب سرمایه انحصاری متلاشی می‌شود. در جریان زرفش انقلاب، اتحاد همه زحمتکشان به رهبری پرولتاریا شکل می‌گیرد.

برخی از نظریات لنین در این زمینه اهمیت اسلوب شناسی ویژه‌ای دارند. نظر او درباره ماهیت تحولات دمکراتیکی که در جمهوری دمکراتیک - انقلابی صورت می‌گیرد از این جمله است. لنین می‌آموخت که در جریان فراروسی انقلاب، هنگامی که دولت دمکراتیک انقلابی، اموال زمینداران و سرمایه‌داران را در اختیار می‌گیرد، برای تعیین ماهیت تحول مالکیت باید روشن کرد که این دارایی‌ها بسود چه کسانی اداره می‌شوند؟

" یا بمنفع ملاکان و سرمایه‌داران که در این صورت ما با دولت ارتجاعی بورژوازی و جمهوری امپریالیستی

روبرو هستیم نه با دولت انقلابی - دمکراتیک.

- نمایا بمنفع دمکراسی انقلابی که در این صورت همان گام بسوی سوسیالیسم است" (همانجا - ص ۵۲).

از نظر لنین، حتی مبارزه در راه دمکراسی که در دوره سرمایه‌داری غیر انحصاری محتوای بورژوا - دمکراتیک داشت، در دوران امپریالیسم، از آنجا که سمت ضد انحصارات امپریالیستی می‌یابد، سرشت انقلابی - دمکراتیک پیدا می‌کند. (زاگلا دین - لنین و پیشرفت اجتماعی - به انگلیسی - ص ۳۳ - ۳۴).

به استکای این اسلوب شناسی، لنین نتیجه می‌گرفت که با انجام تحولات بنیادی در نظام سرمایه‌داری انحصاری - دولتی، و زرفش همه جانبه انقلاب دمکراتیک نوین، لحظاتی فرا می‌رسد که نظام موجود اجتماعی، حالت گذار و بینابینی پیدا می‌کند. این نظام:

" هنوز سوسیالیسم نیست، ولی دیگر سرمایه‌داری هم نیست. گام عظیمی است بسوی سوسیالیسم" (منتخبات بیکجلدی - یلماری - ص ۵۲).

روشن است که ماهیت نهایی این حالت گذار و بینابینی، به سرنوشت مبارزه طبقاتی بستگی دارد که محتوای قطعی قدرت دولتی را تعیین خواهد کرد.

هنگامی که تکوین روندهای انقلابی به استقرار حکومت زحمتکشان تحت رهبری پرولتاریا انجامید، امکانات گسترده‌ای برای گذار مسالمت آمیز به سوسیالیسم

فراهم می‌شود. تحول انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی، در تحول دیکتاتوری انقلابی دمکراتیک، به دیکتاتوری پرولتاریا جلوه گرمی‌شود.

پیروزی انقلاب های دمکراتیک خلق در شاری از کشورهای اروپای خاوری، صحت عملی نظریه لنینی فرارویی انقلاب دمکراتیک به انقلاب سوسیالیستی را، بشکل ویژه ای اثبات کرد. این نظریه امروز راهنمای عمل احزاب مارکسیست - لنینیست در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است که در راه تشکیل جبهه متحد ضدانحصارات مبارزه می‌کنند. برخی از صاحب‌منظران پیش بینی می‌کنند:

"در مرحله کنونی بحران عمومی سرمایه‌داری، این چشم انداز کاملاً واقع بینانه است که در بسیاری از کشورهای

سرمایه‌داری، انقلاب دمکراتیک طراز نهم، پیش از انقلاب سوسیالیستی به پیروزی برسد، این گفته بدان معناست که استقرار یک حکومت انتقالی توده‌ای و انقلابی دمکراتیک، با درجات مختلفی از سرکردگی طبقه کارگر ممکن و در پاره‌ای موارد ضروری است" (الکساندر سولولف - سردبیر نشریه طبقه کارگر و جهان نوین - سوسیالیسم؛ تئوری و پراتیک - ۴ آوریل ۱۹۸۱).

در کشورهای استعمارزده‌ای که در آنها انقلاب رهایی بخش ملی در تکوین است، احزاب مارکسیست - لنینیست، با انطباق نظریه لنینی فرارویی بر ویژگی‌های تکامل انقلاب در این کشورها، آنرا راهنمای عمل خود قرار می‌دهند. بررسی چگونگی این انطباق موضوع مباحث آینده است.

### سوالگرد بنیادکناری حزب کمونیست

بنده از صفحه ۲۶  
کردند. از این مرحله به بعد بطور عمده این گرایش محافظه کارانه و قشریگرانه کوچک خان و هراس او از تعمیق جنبش بود که شکاف در جبهه خلق را گسترش بخشید و مانع از اتخاذ سیاست واحد و برابر شرایط تغییر یافته داخلی گردید و سرانجام به قتل ناجوانسردانه حیدرخان بدست یاران کوچک خان و تلاش جبهه متحد خلق انجامید.

با وجود این پایان تلخ، دستاوردهای نهضت جنگل در جامه "جمهوری شوروی گیلان" همچنان یکی از افتخارات برجسته

مبارزات ملی و دمکراتیک مردم ایران است. بخش مهمی از اشتباهاتی که قهرمانان این جنبش مرتکب شدند، بازتاب ناگزیر عقب ماندگی اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه و کودکی جنبش بود. علیرغم تلاش عینی که عیال ارتجاع حاکم برای واژگونه جلوه دادن واقعیات تاریخی انقلاب گیلان بکار می‌برند، درس اصلی این فراز شکومند جنبش رهایی بخش ایران خدشه ناپذیر باقی خواهد ماند. تنها با مبارزه برای اتحاد همه نیروهای انقلابی و پیشاپیش آنها کمونیست ها در راه تامین استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی میتوان تا پایان به منافع واقعی خلق وفادار ماند.

## اصول و ویژگی های "شرکت های تعاونی" را بشناسیم!

پس از پیروزی انقلاب ایران و در تلاش برای پایه گذاری شرایط زندگی بهتر، اندیشه تعاون در بسیاری از عرصه های اجتماعی و اقتصادی راه یافت و جنبش خود به خودی تعاونی به همت جوانان شهر و روستا در سراسر کشور روبه توسعه نهاد.

در روستاها از همان آغاز کار از جانب روستاییان تلاشهایی به عمل آمد تا مگر شرکت های تعاونی روستایی و کشاورزی و به اصطلاح "چندمنظوره" بازمانده از رژیم گذشته که بمنزله اهرمهایی در جهت تعمیق و گسترش نظام سرمایه داری همچنان به موجودیت خود ادامه می دادند، از نوسازمان یابند و با خصلت نهاد های واقعی تعاونی بازسازی شوند. بسیاری از دقانان بی زمین و کم زمین نیز که از برکت انقلاب عملا به قطعه زمینی دست یافته بودند، با راهنمایی رفقای شهری خود، کوشیدند تا به منظور استفاده مطلوب از زمین و وسایل محقر کشت و کار خود در تشکیل یک شرکت تعاونی کشاورزی توفیق یابند.

در شهرها نیز جنبش تعاونی گسترش یافت؛ خانواده های شهری در کوی های مسکونی به تشکیل یا بازسازی شرکت های تعاونی (مصروف) همت کردند. در برخی از رشته های تولیدات شهری و پیشه وری و نیز در خانه سازی، اندیشه تعاونی جامعه عمل پوشید. همچنین بسیاری از جوانان تحصیل کرده دبیرستانی و دانشگاه، بنکار نامهم کار - با دریافت وام - به تشکیل

شرکت هایی به اصطلاح "تعاونی" به نام "تعاونی های مرکز گسترش" در ارتباط با وزارت کشور اقدام کردند، که به دلیل ناسازگاری شرایط و ندانم کاریها و سوءاستفاده های کلانی که فارغ از حسابرسی از این رهگذر بعمل آمد تا جوهر تعاونی آن پژمرده و فروخشکید و آنچه برجای ماند "شرکت سهامی سرمایه داری" از آب درآمد.

در کنار چنین جوشش و کوششی که از بطن جامعه انقلابی ما منشاء می گرفت، "تعاون" به یک مسئله روز مبدل شد. در مجلس و مطبوعات و سپینارها و محافل اجتماعی و سیاسی بحث های تعاونی گل کرد و فراگیر شد. حتی سازمان های دولتی نیز ناچار شدند برای پاسخگویی در مسئله تعاون به صدور "مقررات" و "بخشنامه ها" بپردازند و از این رهگذر نوعی "وظیفه" برای خود دست و پا کنند، اما همه کوششها و تلاشها - بی رها یا رها کارانه - به جایی که متضمن دستیابی به هدف های اصلی تعاونی باشد نرسید و تقواست جنبش تعاونی ایران را بر پایه های استوار برقرار کند و آن را در روند تکامل سالم به پیش برد، علت چه بود، چیست؟

- پیش از هر چیز، روحانیت "ولایت فقیه" را تا به تحمل این حرفها نبوده و نیست. این روحانیت مدعی است که نمی داند "تعاونی" را با "فقه اسلامی" اش چگونگی می تواند تطبیق کند! هنوز هم دعوی

"فقهی" آقایان "شهید العلامی" به جایی نرسیده، و هنوز جناح معتبری از عناصر متنفذ مذهبی- البته در ارتباط مستقیم با مصالح فئودالیسم و سرمایه‌داری - در انطباق نهاد "تعاونی" با "فقه اسلامی" خود "اشکال می‌کنند" ۱

- تعاونی‌نهادی است اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی. نهادی است که در روند تکامل سالم خود از یک سو به توده‌ها توان آن می‌دهد که پایه‌های حکومت سرمایه‌داری - و همه نظامهای ماقبل آن را - پیش از پیش متزلزل کند و بساط غارتگرها را محدود سازد. و از سوی دیگر، هیچ‌چنین تعاونی بدون حمایت قاطع و مستمر دولت و بدون کمکهای مادی سخاوتمندانه سازمانهای دولتی مسئول، بدون هماهنگی نهادها و نیروهای دولتی ملی و دمکراتیک برای حفظ و نگاهداری آنها نمی‌تواند برپا باشد و استوار بماند و پیشرفت کند. طبیعی است که نه دولت پیرو "ولایت فقیه" و نه کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان که مواضع خود را به وسیله دولت تقویت کرده‌اند، در موقعیتی نیستند که بدون کینه و عناد شاهد تاجیس و پیشرفت تعاونی‌ها باشند. در این شرایط در بهترین حالتی که یک "تعاونی" بتواند به موجودیت خود ادامه دهد، چون درختی بی برگ و بار می‌ماند که بورژوازی، چنانکه می‌دانیم، تابان "شرکت تعاونی" را برشاخه‌های خشکیده آن می‌آویزد و از تنه بی‌جان آن بطول ستونی برای برپا کردن خیمه و خرگاه غارتگریهای خود بهره‌برداری می‌کند.

- جنگ ویرانگر و خانمانسوز بی‌فرجام که چون اژدهایی نسل جوان و همه

دستاوردهای ملت و ثروت‌های جامعه را می‌بلعد و نابود می‌کند، به دلخواه "ولایت فقیه" و حامیان چپاولگر آن شرايطی به وجود آورده است که در بطن آن جنبش تعاونی، حتی در حرف هم نمی‌تواند عرض اندام کند.

- خصلت دوگانه عناصر خرده بورژوازی نیز که جنبش تعاونی باید درمهد آن به وجود آید و یزورش یابند، به سهم خود زمینه‌ساز شرایط نامساعد تشکیل و تکامل سالم این نهادهاست. هنوز در اذهان توده‌ها که باید تعاونی را شکل دهند و نیروبخشند و به سررسانند، درباره اصول تعاونی اندیشه روشنی وجود ندارد. همین توهم‌ها و ناپاوریها و ناروشنیها را "ایدئولوژی" های بورژوازی و عمال امپریالیسم از هر سو دامن می‌زنند. تلاش بی‌وقفه آنها در این جهت ادامه دارد که یا تشکیل تعاونی را در نطفه خفه کنند و نابود سازند، یا در جهت تأمین مرجه بیشتر مصالح و مذاق سرمایه‌داری به انحراف کشانند.

چندی پیش هاشمی رفسنجانی در ملاقاتی که اعضای برگزارکننده "یک سینار" تعاونی برای روبه راه کردن "سینار" با او داشتند درباره هدف های شرکت تعاونی چنین گفت: "به جای این که یک فرد مالک یک کارخانه یا مزرعه و یا یک موسسه فعال اقتصادی باشد، چند عدد باشند و به جای یک خانواده چند خانواده استفاده کنند... تعاونی یک نوع شرکت ابتکاری (بخوانیم: شرکت سهامی سرمایه‌داری) می‌تواند باشد که هر که به اختیار خودش می‌تواند شریک باشد. وقتی که اجبار در کار نباشد و فقط شرایط قانونی باشد در این چهارچوب

هرکس خواست می‌آید و هیچ مسئله فقهی هم مخدوش نمی‌شود.

آقای رفسنجانی "درست" می‌گوید: با چنین "تعاونی" ها که چیزی جز یک شرکت سهامی سرمایه‌داری نیستند نه تنها "هیچ مسئله فقهی مخدوش نمی‌شود"، که خاطر هیچ سرمایه‌دار بزرگ و هیچ استعمارگرانهز آشفتگی نمی‌شود. بورژوازی در چهارچوب "ولایت فقیه" کار سره استفاده از نام و عنوان "تعاونی" رایجی جای زسانده که هفت از تجاهی "تعاونی" کردن تاسیسات عظیم صنعتی ذوب آهن اصفهان را مطرح کرد. با این نقشه قرار بود این صنعت بزرگ مادر را از مالکیت دولت خارج کنند و به اسم "تعاونی" به صورتی درآورند که خود بتوانند - در شرایط بران چنگ اندازند. باری، برای آن که جوانان هشمار و مبارز همین فقیه زده ما تا آنها که ممکن است به معانی جدیدش تعاونی آشنا شوند و در شرایط خود - در شهر و روستا - به توضیح و تبلیغ آن در میان توده‌ها همت کنند و با افشاگریهای خود زمینه ایجاد و رشد سالم تعاونیها را در اذهان فراهم سازند در این گفتار به "اصول و ویژه‌گمهای تعاونی" اشاره می‌کنیم. باشد که در فرصت های بعدی به توضیح بیشتر آن بپردازیم.

شرکت های تعاونی به اقتضای هدفی که در پیش دارند و برحسب نیازمندیها و امکانات و محیط فعالیت، به انواع گوناگون - تولید و توزیع و مصرف و ارائه خدمات و شرکتی به اصطلاح "چند منظوره" - در عرصه‌های مختلف تولید و اقتصاد تقسیم می‌شوند.

یک شرکت تعاونی از هر نوع:

- قبل از هر چیز اتحادی است از افراد، از نیروها و استعدادها و اندیشه‌ها، نه از سهام و سرمایه‌هایی که اعضا در شرکت می‌گذارند. هدف این است که با یکی کردن نیروها و استعدادها، خدمات و مواد مورد نیاز اعضای تعاونی و خانواده‌هایشان تامین گردد و رونق اقتصادی و رفاه اجتماعی آنان را موجب شود.

- در عین شرکت تعاونی، هر عضو فقط یک رای دارد. تعداد سهام او در شرکت ملاک رای او نیست. چرا که برابری حقوق اعضا ضرورتی است انکارناپذیر.

- شرکت تعاونی برای سرمایه‌اندوزی کار نمی‌کند و از این روی به سهام تعاونی‌ها حداقل سود تعلق نمی‌گیرد. این سود نیز به صندوق شرکت واریز نمی‌شود. به خود اعضا و خانواده‌هایشان بازمی‌گردد.

- سهام شرکت تعاونی فقط به اعضای آن تعلق دارد. به منظور سودجویی قابل انتقال نیست. ارزش سهام نیز برحسب درجه سودآوری شرکت تغییر نمی‌کند. تعداد سهام هر فرد محدود است. سرمایه شرکت تعاونی نباید بطور عمده به تنی چند از اعضا اختصاص یابد.

- درآمد مازاد بر سود پس از وضع هزینه‌ها و ذخایر تعاونی در پایان سال مالی به اعضای شرکت باز می‌گردد. این درآمد، برخلاف شرکتیهای سهامی سرمایه‌داری، به نسبت سهام و سر ایه اعضا توزیع نمی‌شود. شریک توزیع را میزان فعالیت و کوشش افراد در راه تحقق هدفهای تعاونی تعیین و مشخص می‌کند. درآمد شرکت به نسبت کار هر یک از اعضا در واحد تعاونی تقسیم می‌شود.

- در تعاونیه‌های پیشرفته کار تولیدی اعضا به صورت جمعی است، و توسط "گروه‌های کار" سازمان داده می‌شود. تقسیم کار و کمک های متقابل اعضا به یکدیگر مبنای سازماندهی کار را به وجود می‌آورد.

- در چنین تعاونیهایی مالکیت جمعی اعضا بر زمین و سرمایه و ابزار تولید و وسایل کار و مراد اولیه و دامها برقرار است. هیچ عضوی مالک انحصاری بخشی یا برخی از ممالک تعاونی نیست.

- در تعاونیه‌ها شخصیت اجتماعی و حیثیت انسانی هرکس از اعضا محفوظ و تامین شده است. هیچ عضوی بالاتر یا پایین تر از عضو دیگر نیست.

- اعضای تعاونی در انتخاب شیوه کار، برنامه ریزی، گزینش مدیران و اداره تعاونی از حقوق برابر و در جوی سرشار از دموکراسی توده‌ها برخوردارند.

- دموکراسی از ریشه و پایه به گونه‌ای که همه اعضا بتوانند نظر و اندیشه خود را آزادانه بیان کنند و نقش خلاق خود را چگونه ای موثر ادا کنند، برقرار است. دموکراسی تعاونیه‌ها بطور عمده در مجامع عمومی تعاونی، در انتخابات و نظرخواهی‌ها، در تصویب برنامه‌ها و ترانزنامه‌ها، جلوه گری می‌شود.

- دموکراسی تعاونی، با کار مشترک اعضا با مسئولیت متقابل آنها، با رای آزاد و برابر آنها و بورژوازی با آموزشهای اجتماعی و اخلاقی که ضمن کار و در روند تلاش دموکراتیک تعاونی بر همه اعضا تأثیر می‌گذارد، استقرار می‌یابد، ریشه می‌گیرد و تقویت می‌شود. تجارب گرانمایی که اعضای تعاونی در جریان کار مشترک و مسئولیت متقابل می‌اندوزند، توده‌ها را برای

بازسازی جامعه نو و شرکت خلاق در امر مشترک اجتماعی و ملی مش از پیش آماده می‌سازد. و این از بزرگترین و پیرامنه ترین تأثیرات تعاونی هاست. راه دموکراسی توده‌ای از میان تعاونیه‌ها می‌گذرد.

- عضویت در تعاونی اجباری نیست و نمی‌تواند باشد. نخستین شرط عضویت اشتیاق داوطلب و قبول اصول تعاونی از جانب اوست.

- در کار تشکیل تعاونی، زور و تحکم و اجبار و امریه دولت، حتی قانون و دستور مراجع حزبی، هرگاه با حسن قبول و رضایت و تقاضای عناصر برخوردارند، بی‌نتیجه و نهایتاً زهانیار و مخرب است. همچنین بی‌توجهی به شرایط مادی و امکانات لازم برای تأسیس و توسعه تعاونی، چه بسا توده‌ها را به سوی نوپیدی سوق خواهد داد. در کار تشکیل و تکامل شرکتهای تعاونی زمینه سازی ذهنی توده‌ها از یک سوی و تدارکات شرایط مادی کار از سوی دیگر و پیش شرط اصلی است.

از آنچه گفته شد چنین برمی‌آید که برای سازماندهی و توسعه نهادهای تعاونی، یک مسئله مهم و اساسی - مسئله سیاست تعاونی کردن در شرایط مشخص - با برجستگی خاصی مورد توجه قرار می‌گیرد. و آن عبارت است از اتخاذ یک رشته تدابیر خاص و استفاده از امکانات به اقتضای شرایط خاصی هر محل، هر گروه و هر کار. این سیاست نه تنها در لحظه سازماندهی تعاونی، که در همه مراحل و روند تکامل آن باید بدوستی و به اقتضای هر مرحله از رشد آن به کار بسته شود. یک شرکت تعاونی، در همه مراحل رشد

بقیه در صفحه ۲۸



مردم دیگر امید و اعتماد خودشان را به این حکومت از دست داده‌اند و مبارزه می‌کنند. اعتصاب می‌کنند، تظاهرات می‌کنند. به هزار و یک شکل دارند مقاومت می‌کنند. به همین دلیل خیلی امیوارم. خیال می‌کنم اگر وضع همین طوری ادامه پیدا کند زودتر از آنچه که فکر می‌کردم به ایران برگردیم. من دارم لحظه‌شماری می‌کنم. اما متاسفم که خودم در ایران و در میان مردم نیستم و باز اینکه متاسفم که در خارج از ایران ایرانیها و گروه‌های مختلف دارند سرم را می‌تراشند و هزار و یک تکه‌اند. در حالیکه در ایران اینطور نیست. ببینید وقتی در اسجده اینطور تظاهرات شد و پاسدارها و کمیته‌چی‌ها با تفنگ و سرنیزه به جان مردم افتادند کسی نگفت که منم تو نیستی برو کنار. یا توی آخرین تظاهرات در محله سیزده آبان اگر جمعیت مثل ایرانیهای مهاجر تکه تکه بودند اصلا می‌شد تظاهراتی برپا کرد بطوریکه سه محله شلوغ تهران مثل نازی آباد، جوادیه و ۱۳ آبان در یک چشم بهم زدن خودشان را به هم پرسیانند و کاری کنند کارستان؟ بطوریکه تمام حزب الهی‌ها و کمیته‌چی‌ها مثل موش دنبال سوراخ می‌گشتند. آنجا خبری از این مسائل و درگیریهایی که اینجا هست نیست. بخصوص

در وقت صلح اصلا کوچکترین نشانه‌ای از آن نمی‌بینی. بلکه هر سه دردهای غربت و مهاجرت این یکی را هم باید اضافه کرد. بهر حال مردم گوششان بدهکار این حرفها و بگومگویی که اینجا هست نیست و دارند کار خودشان را می‌کنند و ما را هم برمی‌گردانند. امیدوارم که هرچه زودتر برگردیم.

س. - فکر می‌کنید دیگران با چه انگیزی‌ای تن به مهاجرت داده‌اند؟

ج. - تا آنجاییکه من می‌دانم بیشتر مهاجرین سیاسی هستند و عده زیادی هم هستند که برای فرار از جیبه و ادامه تحصیل و فشارهای دیگر راهی کشورهای دیگر شده‌اند.

س. - در حال حاضر چه می‌کنید و چه هدفی دارید؟

ج. - چند ماهی است که پاسپورتم را گرفته‌ام و از آن حالت سرگردانی مطلق و آواره بودن از این خوابگاه به آن خوابگاه راحت شدم. فعلا دارم آلمانی می‌خوانم بعد هم برمی‌گردم ایران!

س. - پس دیگر نمی‌خواهی خانم دکتر بشی؟

ج. - مگر نمیشه برگردم ایران و پزشکی بشم!

**درد بزرگان سیاسی و رزمندگان  
راه آزادی زحمتکشان ایران!**

ایران را پدیدآوردند، از مجاهدین و فعالین اجتماعیون عامیون بودند که هر یک چندین سال سابقه فعالیت سیاسی و انقلابی پشت سر داشتند و یا خود از میان کارگران و دهقانان ایران برخاسته بودند یا با آنان پیوندهای مبارزاتی دیرینه داشتند. حیدر عموآغلی که آماه پس از کنگره مؤسسان به رهبری حزب کمونیست ایران برگزیده شد، سرشناس ترین این چهره ها بود. این واقعیات انکارناپذیر تاریخی، خود بهترین گواه در رد دعوی خصمانه یاره سرایانی است که سنن پرافتخار انترناسیونالیستی جنبش کمونیستی ایران را شاهد "وابستگی" این جنبش ر بیگانگی آن بافت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران می دانند.

با تشکیل حزب کمونیست ایران، طبقه کارگر ایران با ایدئولوژی، سیاست و تشکیلات مستقل خویش در صحنه جنبش ملی و دموکراتیک ایران حضور یافت و فصل نویی را در این مبارزات گشود. طی ۹۵ سالی که از این تاریخ می گذرد، کمونیست های ایران زیر پرچم حزب کمونیست ایران، حزب توده ایران، و در سال های اخیر سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، گردان پیشاهنگ جنبش رهایی بخش ایران را تشکیل داده اند و به سبب وزن واغنییتی که مبارزات آنان در این جنبش داشته است، مناسبات میان آنان و دیگر نیروهای انقلابی، همواره نقش تعیین کننده ای در سرنوشت برآمدهای گوناگون انقلاب ملی - دموکراتیک ایران ایفا کرده است.

نگاهی گذرا به تاریخ معاصر ایران حاکی از آن است که آنگاه که کمونیست ها و

دیگر نیروهای ملی و دموکراتیک ایران موفق شده اند، پربایه استقرار موازین دموکراتیک میان خویش در راه اتحاد خلق گام بردارند. جنبش رهایی بخش ایران راه اعتدال پیموده است و به مهمترین پیروزی ها دست یافته است و آنگاه که در نتیجه توطئه های امپریالیسم جهانی و ارتجاع داخلی، و تنگ نظری های دست اندرکاران کوتاه بین، در میان آنان تفرقه افتاده است، جنبش راه زوال پیموده است و سنگین ترین شکست ها را متحمل شده است. انقلاب گیلان که بستر تشکیل حزب کمونیست ایران و عرصه نخستین آزمون بزرگ مبارزاتی کمونیست های ایران نیز بوده در عین حال نخستین نمونه برجسته تاریخی است که این درس بزرگ تاریخ معاصر ایران را بازگو کرد.

پیروان میرزا کوچک خان جنگلی و خالوقربان از سال های آغاز جنگ جهانی اول مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس و ارتجاع ایران را با اندیشه احیای "اتحاد اسلام" بکمک ماموران امپراطوری های عثمانی و آلمان آغاز کرده بودند. این جنبش در مراحل نخستین ضعیف بود و اهمیت محلی داشت. تا آنجا که کوچک خان در سال ۱۹۱۸ خود را ناگزیر از آن دید که با ژنرال دسترویل فرمانده اصلی قوای انگلیس در ایران قراردادی ببندد که طی آن امنیت عبور قوای انگلیس سوی قفقاز تأمین می شد و کوچک خان متعهد می شد ارزاق و علیق ارتش استعماری انگلستان را تهیه کند. سال بعد امضای قرارداد تحت الحمایگی ایران میان انگلستان و دولت ایران به نخست وزیری و ثوق الدوله، احساسات

عمومی علیه انگلیسی ها را شعله ور کرد. تنها پس از پیروزی ارتش سرخ بر مداخله گران انگلیسی در قفقاز و عقب نشینی انگلیسی ها تا گیلان، در نتیجه اسکانات مساعد خارجی و تسخیر بی سابقه جنبش ضد استعماری در ایران بود که جنگلی ها که این بار از پشتیبانی افکار عمومی و همکاری فعال کمونیست ها و روشنفکران انقلابی برخوردار بودند خود را چنان نیرومند دیدند که به مبارزه مسلحانه با نیروهای انگلیس پردازند. انگلیسی ها زیر ضربات نیروهای مشترک کمونیست ها و هواداران کوچک خان بسرعت از مناطق شمالی ایران عقب نشینند و در اردیبهشت ۱۳۲۹، ده ماه پیش از کودتای سوم اسفند رضاخان، جمهوری شوروی گیلان تاسیس شد و بسرعت به کانون اصلی امید آزادیخواهان ایران برای براندازی سلطه ارتجاع در سراسر ایران تبدیل شد. پایگاه اجتماعی جمهوری شوروی گیلان همه طبقات و اقشار خلقتی بود. میرزا کوچک خان و پیروانش منافع بورژوازی متوسط و اقشار میانه حال شهر و روستا و بخشی از زمینداران و خالوقریان روستا و نظرگاه های عشایر و مزدبگیران روستایی را نمایندگی می کردند. احسان اله خان عضو سابق " کمیته مجازات " در انقلاب مشروطیت، نماینده بخشی از روشنفکران انقلابی و کمونیست ها نماینده طبقه کارگر نوپا و دهقانان زحمتکش بودند. تاکید بر این نکته ضروری است که برخلاف آنچه که امروز مهمل باقان ارتجاع حاکم تبلیغ می کنند، بنا بر سند رسمی " مرامنامه جنگلی ها " جمهوری شوروی گیلان، چنانکه از نامش پیداست نه نوعی " جمهوری اسلامی " بلکه در اساس جمهوری

دموکراتیک و ملی با ستگیری سوسیالیستی بود. در مقدمه مرامنامه نقش رهبری کننده " قرقه اجتماعیون " (سوسیالیست ها) در تحقق اهداف جمهوری مورد تاکید قرار گرفته است، و در موا دهیجده و نوزده مرامنامه اصل " انفکاک روحانیت از امور سیاسی و معاش " و مصونیت دیانت " بنسبیه امری خصوصی از تعرض، اعلام شده است.

انقلاب گیلان زیر ضربات اختلافات سیاسی و تاکتیک های متضادی که گروه های مختلف رهبری کننده آن اتخاذ کردند، قدرت مقاومت جدی در برابر ارتجاع را از دست داد و شکست خورد. در این میان، بویژه در مرحله نخست تکامل انقلاب، ماجراجویی های احسان اله خان و گروهش که دوبار بدون تدارک کافی به تهران حمله کرد و شکست خورد، و اقدامات چپ روانه رهبری نخستین حزب کمونیست ایران که طی حکومت احسان اله خان با اقدام به اصلاحات سوسیالیستی موجبات ناراضیتهای اقشاری از مردم را فراهم آورد از یکسو، و از سوی دیگر توطئه های عوامل امپریالیسم و حکومت مرکزی که گرداگرد کوچک خان را گرفته بودند و سازشکاری کوچک خان که پنهانی با حکومت مرکزی مذاکره می کرد و مرتجعین را مورد حمایت قرار می داد نقش منفی ایفا کرد. با وجود این کمونیست ها نخستین و تنها گروهی بودند که بسرعت اشتباهات خود را اصلاح کردند و با برگزیدن حیدرخان به رهبری حزب کمونیست و تنظیم برنامه عمل واقع بینانه ای که به ترزهای حیدر عمواغلی مشهور است موانع همکاری فعال با دیگر نیروهای ملی را در میان خود برطرف بقیه در صفحه ۲۹

به مناسبت سالگرد تولد کلارا تستکین

## آموزگار زنان

نام کلارا تستکین بعنوان یکی از پیشاهنگان مبارزه برای کسب حقوق زنان و مبنگر برقراری روز جهانی زن در تاریخ ثبت شده است. از یکی از رهبران برجسته جنبش کارگری آلمان و از بنیان گذاران حزب کمونیست بود.

کلارا تستکین، روز ۵ جولای ۱۸۵۷ در روستای "ویدروی ساکسون" در آلمان چشم به جهان گشود. درک مسایل اجتماعی، قدرت تفکر، اراده و انساندوستی شخصیتی بودند که از ابتدای جوانی شخصیت وی را برجسته می کردند.

او شغل معلمی را انتخاب کرد و به مقابله انسانی با خرد و دانش وسیع و مبارزی خستگی ناپذیر در راه کسب حقوق زنان، به آموزگار میلیونها زن مبدل گردید. کلارا

معلمی استثنایی بود. به مسایل فرهنگی و تربیتی اهمیتی خاص می داد و هنر و ادبیات را سلاح نیرومندی در یهکار برای تأمین زندگی بهتر برای توده مردم می دانست. او در همین حال زنی مهربان، گرم و سیمی بود. درد و رنج زنان را درک می کرد و سخنگوی آلام و آرزوهای آنان بود.

کلام نافذ و توانایی کلارا در برقراری ارتباط با زنان از هر قشر و طبقه به وی کمک می کرد تا آنان را به مبارزه اجتماعی جلب کند. زنان و دختران از هر گروه و دسته به او مراجعه می کردند و از راهنمایی ها و کمکش برخوردار می شدند.

انتشار مقالات متعدد در نشریات کارگری و کوشش خستگی ناپذیر جهت احقاق حقوق زنان زحمتکش و سخنرانی های گیرا و موثرش او را بعنوان یکا چهره انقلابی و پیکر مشهور کرد. آخرین سخنرانی کلارا در مجلس نمایندگان آلمان، "رایشتاگ"، در حضور نمایندگان که اکثر آنها را نازی ها تشکیل می دادند، در افشای شجاعانه ماهیت فاشیسم، خطر آن و لزوم مبارزه با آن فراموش نشدنی است.

به ابتکار کلارا تستکین، در سال ۱۹۰۷ نخستین کنفرانس بین المللی زنان تشکیل شد و او بعنوان دبیر دبیرخانه بین المللی

زنان انتخاب گردید.

پیشهاد کلارا مینی بر اختصاص هشتم مارس بعنوان روز جهانی زن، در دومین کنفرانس بین المللی زنان سوسیالیست در سال ۱۹۱۰ یکی از مهمترین اقدامات او در جهت هماهنگی مبارزات زنان در سراسر جهان در راه آزادی و برابری بود.

مرگ در ۲۰ جون ۱۹۳۲ بر زندگی پربار و سراسر مبارزه وی نقطه پایان گذاشت. او همه عمر خود را وقف بیکار در راه آزادی و برابری زنان، افشای سرمایه‌داری و امپریالیسم کرد. کلارا می‌گفت: "مبارزه آزادیخواهان زنان پرولتاریا نمی‌تواند مانند زنان بورژوازی، علیه مرد هم طبقه خود باشد. این مبارزه‌ایست که او همراه مرد هم طبقه خود علیه سرمایه‌داری آغاز می‌کند. زن پرولتاریایی دست در دست مرد هم طبقه‌اش علیه نظام سرمایه‌داری مبارزه می‌کند."

کلارا تستکین به زنان آموخت که برای شرکت برابر در زندگی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور خود بیکار کنند و با کار مشترک در سطح بین المللی متحد شوند.

او به زنان آموخت تا علل بروز جنگها را دریابند، مسئولین تدارکات تسلیحاتی و جنگ امروزها را بشناسند و در این نبرد بی‌امان جانب آنان را که زندگی خود را وقف تأمین صلح و پایدار می‌سازند بگیرند و علیه میلیتاریسم و جنگ مبارزه کنند.

او به زنان آموخت تا برای احقاق حقوق خود و رفاه و بهبود وضع کودکان و حفظ صلح بیکار کنند.

امروز مبله‌ونها زن در سراسر جهان

زندگی و رهنمودهای کلارا تستکین را راهنمای عمل و مبارزه انقلابی خود قرار می‌دهند. نام او بعنوان آموزگار زنان همواره زنده است.

### مسأله بیکاری و جوانان روستایی ••

بقیه از صفحه ۱۳

چنان خود را در چپه‌های جنگ در راه جنون کشورگشایی مرتجعین حاکم از دست می‌دهند.

با اوج گیری اعتراضات و تظاهرات مردم علیه رژیم دیکتاتوری، آن زمان که جوانان مهاجر روستایی در پیوند با سایر نیروهای مردمی حلقه طناب دار رژیم را تنگ تر و تنگ تر کنند دور نیست.

### اصول و ویژگی‌های "شرکت‌های" •••

بقیه از صفحه ۲۳

خود، در شرایطی است که موجودیت سالم آن همواره مورد تهدید است و مراقبت مستثیری را ایجاد می‌کند؛ چون کودک نوزادی است که هرگاه از او غافل بمانی به او آسیب وارد می‌شود.

به همه آنچه به اختصار آمد، برای جوانان مشتاق و علاقمند به کار با تونه‌ها یک پیش شرط اصلی نیز افزوده می‌شود، و آن رعایت این اصل مهم است که این رفقا اگر نمی‌خواهند در کار خود در امر سازماندهی و اداره شرکت تعاونی ناکام بمانند، باید قبل از هر کاری با انبانی از تجربه توده‌ها در عرصه تعاونی - بورژوا در دوران پس از پیروزی انقلاب - مجهز باشند.

"شکيب"

شما را دوست می دارم که خود مفهوم هر عشقید  
شما را دوست می دارم که جانفرياد هر دردید  
شما بی تاب و رزم آور، سپاه نور را خاور!

دلَم از سرخ عزم آهنینتان لاله زاران شد  
خزان بگریخت از چشم و نگاهم با بهاران شد  
شما سرشار و پُر باور، شما کهواره را مادرا

شما را هر رگی خوشرود و آتشناك، صبحی راستین دارد  
که آخر این شکيب سبزتان سد بوستان در آستین دارد  
شما خورشیدها در شب، شب از بیم شما در شب!

گرفتم از شرار دیوناك خصم انسان سوز خاکستر شود تن ما  
شمائید آن سمندها که سردارید شایای تهمتن ما  
شما قلب مه نخبه، قوای صبح را مرکب!

جعفر جهانپخش

خرداد ۶۲

از خوانندگان جوان "آرمان"

به زندانیان سیاسی

"اعدام"

هزاران سوار  
با کاکل های خونین  
گذشتند از دشت

هزاران سوار  
با جامه های ابریشم و فولاد  
رقصیدند در آتش

هزاران سوار  
با حنجره هایی از گل و گلوله  
تراشه ای خواندند  
به رنگ آفتاب و بوی عشق

هزاران سوار  
در شب سلول و کابل  
پیشانی سپیده را بوسیدند

"مقصود"

بهمن ۶۳

## شیلی: مبارزه اوج می‌گیرد

در دست گرفته است. ستون فقرات طبقه کارگر اتحادیه‌های کارگری اند که اکثریت آنها زیر یک پوشش سراسری که به "رهبری سراسری کارگران" شهرت دارد، جمع شده‌اند. "رهبری سراسری کارگران" موفق شد برای اولین بار در عرض ۱۱ سال اخیر، در سال گذشته یک اعتصاب سراسری را در میان کارگران و کارمندان کشور سازمان دهد. اجتماع کارگران و زحمتکشان به منظور بزرگداشت اول ماه مه ۱۹۸۴ در تاریخ کشور بیسابقه بوده است. همچنین فراخوان شرکت در سیزدهمین "روز اعتراض سراسری" از سوی همین سازمان سراسری کارگران و زحمتکشان اعلام شد و مورد تبعیت عموم قرار گرفت. اتحادیه‌های دهقانی نیز تحت یک پوشش سراسری جمع شده‌اند ولی نقش شان در حیات سیاسی جامعه محدود است. خشم اوج گیرنده خلق بر نابسامانی‌های کشور استوار است.

### بحران رژیم فاشیستی

بحران در تمام ابعاد زندگی به حد خود رسیده است. وظایفی که حکومت "اتحاد خلقی" سالوادور آلبنده در دستور کار خود قرار داده بود نه تنها اجرا نشده‌اند، بلکه پس از کودتای فاشیستی ۱۹۷۲ بر حدت و

این روزها شیلی شاهد اوجگیری مبارزات توده‌هاست. هر روز در گوشه‌ای از کشور تظاهرات و اعتراضات جمعی علیه رژیم فاشیستی صورت می‌گیرد. نقطه اوج این اعتراضات "روز اعتراض سراسری" است. در این روز مردم سراسر کشور یکپارچه دست به تظاهرات اعتراضی می‌زنند. شعار همگان این است:

"دمکراسی همین امروز! سرتگون باد پینوشه!"

"روز اعتراض سراسری" بیش از دو سال است که بطور مرتب برگزار می‌شود. اولین آن در ۱۰ مه ۱۹۸۲ و سیزدهمین آن در ۱۱ آوریل

امسال برگزار شد. در روز موعود، در یک لحظه معین، ناگهان "کنسرت دیگ‌ها" آغاز می‌شود. کارگران در کارخانه‌ها ابزارها را زمین می‌گذارند، برق قطع می‌شود، گروهی دست به اعتصاب غذا می‌زنند و گروهی دیگر در کلیساها اجتماع می‌کنند.

پس از هر یک از این مراسم، جنبش نیروی بیشتری می‌گیرد و رژیم بیش از پیش منفرد می‌شود. خلق بر تبارب مبارزاتی خود می‌افزاید. سازمان‌های توده‌ای گسترش می‌یابند و تحکیم می‌شوند. طبقه کارگر شیلی پیشتاز مبارزات استو عملاً رهبری را



شدت شان افزوده شده است. دیون شیلی که در سال ۱۹۷۲ به ۴ میلیارد دلار می‌رسید، اکنون بیش از ۵ برابر شده است. بیش از تمام ارزش تولیدات کشور باید صرف

پرداخت بهرهٔ این دیون شود. انعقاد موافقتنامه با صندوق بین‌المللی پول و کردن نهادن سیاسی و نظامی رژیم به ست کبیری ضد کمونیستی و ضد شوروی آمریکا، استقلال کشور را بر باد داده است. رشد بیش از پیش سرمایه‌داری انحصاری دولتی که دست در دست سرمایهٔ امپریالیستی عمل می‌کند، موجب قدرت بی‌سابقهٔ سرمایه مالی در کشور شده است. رژیم فاشیستی برای پیشبرد این سیاست به ارتجاعی‌ترین شیوه‌های اقتصادی، بر اساس نظریات مکتوب شهکاکو، روی آورده است. فاشیسم شیلی به عنوان دیکتاتوری تروریستی سرمایه مالی محلی و خارجی عمل می‌کند.

خبرش بالندهٔ توده‌ای فرار سدن آخرین روزهای عمر فاشیسم را نوه می‌دهد و از اینرو بحران حاکمیت را تهنه تشدید می‌کند. اخیراً برخی از وزرای کابینه، که شیوهٔ دیگری را برای مقابله با جنبش مردم پیشنهاد می‌کرده‌اند، از کار برکنار شدند. آنها خصومت برهمنهٔ نظامی را راهگشایی‌ناستند و خواهان تشکیل یک گروه‌بندی محافظه‌کارانه با برخی از نیروهای راست و میانهٔ اپوزیسیون بودند. ولی آنچه دست بالا را دارد، سرکوب فاشیستی است. رژیم به نشانهٔ قدرت ولی در واقع از سر ترس به جنایت عربان روی می‌آورد. در اواخر ماه مارس گذشته ۲ تن از

شخصیت‌های برجستهٔ کشور، یک جامعه شناس، یک رهبر معلمین سانتیاگو و یک نویسنده، که مرهه از اعضای حزب کمونیست بودند، به دست عوامل رژیم کشته می‌شوند. امن جنایت آشکار خشم همگان را برمی‌انگیزد. مراسم تشییع جنازهٔ شهدا به بزرگترین تظاهرات سیاسی کشور تبدیل می‌شود.

### نقش جوانان

جنبش شیلی مانند هر جنبش مردمی دیگر بدون حضور جوانان قابل تصور نیست. جوانان همه جا در صف اول قرار دارند. دانشجویان خواهان اتحادنیروها و احیای سازمان‌های مستقل خود می‌باشند. سال گذشته در دانشگاه سانتیاگو، که بزرگترین دانشگاه کشور است، اکثریت دانشجویان به احیای مجدد ارگان انتخاباتی خود یعنی "فدراسیون دانشجویان شیلی" رای دادند. بدین ترتیب یک سازمان فرمایشی که به قصد جایگزینی این ارگان توسط رژیم سرهمبندی شده بود، به علت انفراد بیش از پیش در موسسات عالی، مجبور به اعلام انحلال شد.

### نقش سازمانهای سیاسی

"جنبش دموکراتیک خلق" که در سال ۱۹۸۲ از اتحاد حزب کمونیست، حزب سوسیالیست و جنبش انقلابی چپ به وجود آمد، پیشروترین جبههٔ متشکل در کشور است. ایجاد این جبهه دستاورد بزرگی برای

انقلابیون شیلی و مجموعه جنبش به شمار می‌رود.

حزب کمونیست به عنوان نیروی مرکزی این جنبه از اعتبار فراوانی در میان مردم برخوردار است. حزب کمونیست پس از کودتای فاشستی ۱۹۷۳ توانست تجارب لازم را فراگیرد. حزب پر دواشتباه خود انگشت گذاشت: پریها دادن به سنت دمکراسی در کشور، کم بها دادن به نقش ارتش و نیروی مسلح، در طول پانزده سال پس از کودتا، اعضای حزب و سازمان جوانان موفق شدند با کار سهه شبانه‌روزی و تحمل انواع مشقات کار مخفی در شرایط سلطه فاشسم، با ایمان محکم خود سازمانهای حزب را بازسازی کنند و فعالیتهای خود را در میان توده‌ها گسترش دهند. بدین ترتیب حزب موفق شد در سال گذشته اولین کنفرانس سراسری خود را بطور همزمان در داخل و خارج کشور، براساس اسنادی که از پیش مورد مطالعه و بحث اعضا قرار گرفته بود، تشکیل دهد. این کنفرانس سیاست "یورش توده‌ای خلق" را که سه سال پیش از جانب حزب مطرح شده بود، مورد تأیید کامل قرارداد. "یورش توده‌ای خلق" همان نظفهای بود که بعداً به ابتکار توده‌ها به "روز اعتراض سراسری" تبدیل شد. کنفرانس پر لزوم استفاده از همه شیوه‌ها، از جمله مبارزه مسلحانه، تأکید کرد و رهبری جدید حزب را برگزید.

مبارزه مسلحانه در خدمت جنبش توده‌ای

مبارزات دهساله به خلق آموخت که تنها

از طرق غیرمسلحانه نمی‌توان بر فاشسم چهار پیروز شد. از ایزرودر سال گذشته یک گروه چریکی به نام "جنبه میهنی مانوئل رودریگز" اعلام موجودیت کرد. این گروه نام خود را از یک مبارز راه آزادی که در اوایل قرن ۱۹ علیه استعمار اسپانیا میجنگیده گرفته است. در یکی از اولین بیانیه‌های این گروه آمده است:

"تا هنگامیکه یک نفر از اهالی شیلی در تبعید است، تا هنگامیکه از عدالت اجتماعی خبری نیست، تا هنگامیکه عدالت در حق هزاران نفر افراد کم شده، شکنجه شده، کشته شده و دستگیر شده رعایت نشده است، تا هنگامیکه آزادی سیاسی، مطبوعاتی و تشکیل اجتماعات بطور کامل وجود ندارد، تا هنگامیکه حقوق خلق اعاده نشده است... مبارزه ادامه دارد."

"جنبه میهنی مانوئل رودریگز" فعالیتهای چریکی خود را با مبارزات توده‌ها پیوند زده است. این فعالیتهای هماهنگ با اعتصابات و تظاهرات کارگران و زحمتکشان صورت می‌گیرند. همزمان با اعتصاب سراسری، دکل‌های فشار قوی برق منفجر می‌شوند. هنگامی که پلیس بر تظاهرکنندگان یورش می‌برد، یک ماشین پلیس منفجر می‌شود. این گروه چریکی رابطه نزدیکی با حزب کمونیست شیلی دارد. حزب کمونیست از سال ۱۹۸۰ رسماً اعلام داشت که مبارزه مسلحانه را به عنوان یک شیوه مبارزه در شرایط کنونی ممکن و ضرور میدانند.

مهمترین جنبه سازمانهای سیاسی

بورژوازی اپوزیسیون، "اتحاد دمکراتیک"

نام دارد. در مرکز این جبهه حزب دمکرات مسیعی قرار دارد که در زمان حکومت "اتحاد خلقی" سالوادور آلبنده مهمترین حزب اپوزیسیون بود. یک جناح قوی در این حزب مخالف سرسخت مبارزه مسلحانه و حزب کمونیست است. این جناح تلاش می کند تا از طریق سازش با امپریالیسم آمریکا قدرت را در کشور به دست گیرد. ولی از جکبیری جنبش مردمی مجموعه این جبهه را وامی دارد تا هر چه بیشتر خود را با خواسته های مردم هماهنگ سازد.

جبهه دیگری نیز مرکب از برخی سازمانهای چپ که در "اتحاد خلقی" سالهای ۱۹۷۲ - ۱۹۷۹ شرکت داشتند، به نام "بلوک سوسیالیستی" تشکیل شده است.

سیاست امپریالیسم آمریکا در شرایط کنونی این است که همزمان با دفاع همه جانبه از رژیم پینوشه، با دادن وعده نیروهای راست اپوزیسیون را به سمت خود بکشد و نیروی چپ، بخصوص حزب کمونیست، را منفرد کند. این سیاست، از جمله با دامن زدن به مبارزات ایدئولوژیک علیه کمونیسم، بطور همه جانبه و پیگیر از سوی امپریالیسم آمریکا دنبال می شود.

ولی گسترش مبارزات توده ای و تحکیم

پایه های "جنبش دمکراتیک خلق" بیش از هر زمان شرایط عینی را برای وحدت عمل نیروهای اپوزیسیون فراهم می آورد. است: کنار رفتن پینوشه، لزوم تشکیل یک دولت موقت، تشکیل مجلس مؤسسان پس از تشکیل رژیم آتی، لغو قوانین فاشیستی و اتخاذ سیاستی جهت حل مسائل مهم کشور. بر چنین زمینه ای است که یک روز پس از سپرده بین "روز نظاهرات سراسری" سندی تحت عنوان "برای زندگی، حقوق بشر و دمکراسی" به امضای ۲۰ تن از شخصیت های سیاسی، که به تعداد مساوی به ۲ جبهه فوق (جنبش دمکراتیک خلق، بلوک سوسیالیستی، اتحاد دمکراتیک) تعلق داشتند، رسید.

اکنون صحبت از این است که یک بلوک وسیع به نام "جنبش دمکراتیک سازش ناپذیر" مرکب از کمونیستها، سوسیالیستها، رادیکال ها و بخشی از دمکراتهای مسیعی و مستقل ها تشکیل شود.

اکنون آن شعار خلقی که توسط آوازه خوانان انقلابی شیلی در تمام جهان پراکنده شده است، بیش از هر وقت با ردیکر در شیلی شنیده می شود: "یک خلق متحد مرکز شکست نمی خورد!"

**جوانان ایران! برای سرنوشتی رژیم جمهوری  
اسلامی مبارزات خود را تشدید کنیم!**

# ”بهشت“ سرمایه‌داری، دوزخ جوانان

## افزایش بی‌سابقه شمار زندان‌ها و زندانیان در آمریکا

است. بعنوان مثال می‌توان به حکمی اشاره کرد که در تاریخ ۲۵ آوریل ۱۹۸۳ از سوی کاخ سلطنت صادر شده است. برطبق این حکم، باغچه اردوگاه عظیم با گنجایش ۲۰۰ هزار زندانی احداث شود، این برنامه ”زندان سیاسی“ به همین جا ختم نمی‌شود. دولت دهگان بودجه‌ای معادل ۶ میلیارد دلار جهت احداث زندان‌های جدید تخصیص داده است. برنامه دیگری بلندمدت جهت افزایش زندانها در آمریکا نشان دهنده این است که حاکمان این کشور تعداد بسیار بیشتری زندانی را در سالهای آینده انتظار می‌کشند.

شرایط بسیار بد زندگی زندانیان را بهتر است از زبان آندرویانگ، نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل بشنوم: ”شرایط زندگی زندانیان، از جمله هزاران زندانی سیاسی، ناقض ابتدایی‌ترین حقوق قانونی است. تعداد زندانیان بیش از گنجایش زندانها است. زندانیان مانند حیوانات باغ وحش در سلول‌های بسیار کوچک نگاه داشته می‌شوند. شرایط زندانهای محلی نسبت به زندانهای ایالتی بدتر است.“

مطابق گزارشی که اخیراً توسط روزنامه ”هرالد تریبون“ منتشر شده، تعداد زندانیان در ایالات متحده آمریکا به نحو چشمگیری روبه افزایش است. در سال ۱۹۸۳، ۴۴ هزار نفر در این کشور در زندان به سر می‌برند. بنایه اعتراف مقامات آمریکایی این رقم در ده سال اخیر بی‌سابقه بوده است.

افزایش تعداد زندانیان در آمریکا حاکی از تشدید بحران اجتماعی و گسترش نارضامتی در همه ابعاد زندگی است. با این حال نباید تصور کرد که این افزایش تنها به دلیل رشد جرائم جنحه و جنایی است. بخش روزافزونی از زندانیان را افراد سیاسی تشکیل می‌دهند. یکی از دلایل این امر طرحی است که اخیراً از سوی پلوس آمریکا و با رمز ”رکس ۸۳“ ریشه شده است. هدف از این طرح بازداشت مخالفان سیاسی و همه افرادی است که بطور علنی از دولت انتقاد می‌کنند.

همراه با افزایش تعداد زندانیان، این روزها در آمریکا صحبت از ”رونق زندان سازی“ است. دولت ریگان برنامه‌های عریض و طویل دولتی جهت تدارک دهنده

## پیام‌های همبستگی به مناسبت انتشار دوره سوم آرمان

همبستگی خود را با آن تجدید کنیم.  
سازمان دموکراتیک سندیکائی  
دانشجویان یونانی " پانسپوداستیکی"  
پروج ( ایتالیا) آوریل ۱۹۷۵

پیام مشترک سازمان های دانشجویی  
و دموکراتیک کرد و عراقی  
در ایتالیا

به دانشجویان و جوانان دموکرات ایرانی  
رفقا، دوستان عزیز!  
پیام‌های شادباش خود را برای انتشار  
مجدد " آرمان" - نشریه دبیرخانه خارجی  
سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات  
ایران - ابراز می داریم و آرزوی موفقیت  
هرچه بیشتر شما را در کارهایتان داریم.  
انجمن دانشجویان عراقی در ایتالیا  
انجمن دانشجویان کرد در اروپا ( شعبه  
ایتالیا)

اتحادیه هنرمندان و روزنامه نگاران  
عراقی در ایتالیا  
اتحادیه زنان عراقی  
پروج ( ایتالیا) - آوریل ۱۹۷۵

پیام سازمان دموکراتیک سندیکائی  
دانشجویان یونانی پروجا - ایتالیا

به دانشجویان و جوانان دموکرات ایرانی

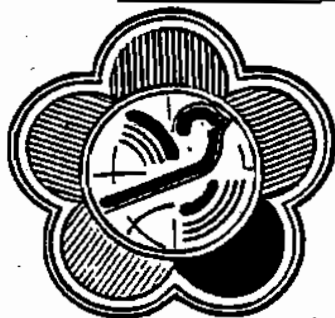
رفقا، دوستان عزیز!

ضمن ابراز خوشنودی صمیمی خود برای  
انتشار مجدد " آرمان" - نشریه دبیرخانه  
سازمان جوانان و دانشجویان دموکرات  
ایران - امیدواریم که این نشریه بتواند  
گام قاطعی در ایجاد یک نشریه که منعکس  
کننده صدای کلیه جوانان و دانشجویان  
دموکرات ایرانی باشد، بردارد. نشریه‌ای که  
منعکس کننده مبارزات حق طلبانه مردم  
ایران برای آزادی و دموکراسی،  
علیه شکنجه و بنیادهای آزادی کلیه زندانیان  
سیاسی و پایان دادن به جنگ خانمان سوز  
ایران و عراق - جنگی که تا مین کفنده  
برنامه‌های تجاوزگرانه امپریالیسم آمریکا  
در این منطقه است - باشد.

ما دانشجویان یونانی، اعضا سازمان  
دموکراتیک دانشجویی " پانسپوداستیکی"  
نیاز آنرا احساس می کنیم که ضمن ابراز  
همبستگی خود با مبارزات مردم ایران، از  
گام‌های موثری که این سازمان و نشریه آن  
در راه وحدت کلیه نیروهای دموکراتیک در  
جنبه متحد خلق علیه امپریالیسم و ارتجاع  
برداشتت است، قدردانی کرده و دوباره

پیش‌بسوی

## دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان



این مجتمع عظیم ورزشی همچنین دربرگیرنده یک کاخ ورزش با گنجایش ۱۲۰۰۰ نفر، استخر، سالن یاتیناز، استادیوم کودکان، ۲۰ سالن، تعداد زیادی زمین تنیس، چهار محوطه دوومیدانی و ده زمین فوتبال است. ورزش دوستان می‌توانند در ۲۰ رشته جسم و جان خود را پرورش دهند. سالانه دوهزارویانضد مسابقه ورزشی در اینجا انجام می‌گیرد. در زمستان، هنگامیکه دریاچه یارک این مجتمع یخ می‌زند، محوطه‌ای به مساحت ۱۲۰ هزارمترمربع بصورت زمین طبیعی یاتیناز درمی‌آید. استادیوم همچنین دارای یک چاپخانه مجهز است که برنامه‌های ورزشی مجتمع را در اختیار ورزش دوستان قرارمی‌دهد. فعالیتهای تدارکاتی فستیوال با سرعت و شدت تمام دراین مجتمع جریان دارد. نوسازی دوهمانشانه استادیوم مراحل نهایی خودرامی‌گذرانند. تاسیسات پزشکی

با محل برگزاری فستیوال آشنا شویم

درفاصله ای نزدیک به یک ماه دوازدهمین فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان در مسکو، پایتخت اتحادشوروی، آغاز خواهد شد. جوانان شوروی از مدت‌ها پیش این رویداد مهم بین‌المللی را تدارک می‌بینند. نظر به گستردگی دامنه فعالیت‌های جوانان در فستیوال، اماکن متعددی جهت برگزاری برنامه‌های مختلف در نظر گرفته شده است. حال که به استقبال فستیوال می‌رویم لازم است تا با محل های برگزاری آن نیز از نزدیک آشنا شویم.

۱- استادیوم لنین: مراسم افتتاحیه فستیوال در استادیوم لنین که بخشی از مجتمع ورزشی عظیم "لوتنسکی" است، برگزار خواهد شد. این استادیوم یکباردیگر یعنی در سال ۱۹۵۷ نیز میزبان جوانان جهان شد. آن هنگام تنها یک سال از پایان عملیات ساختمانی آن می‌گذشت. اکنون مهمانان قدیمی مشکل بتوانند محیط اطراف این استادیوم را به جا بیاورند. به مناسبت برگزاری المپیک مسکو، استادیوم لنین به مقدار زیادی بازسازی شد. اکنون یک شهرک ورزشی تمام عیار در کنار استادیوم بنا شده است و همچنین یک پارک بسیار زیبا که تازود "مسکوا" ادامه می‌یابد.

موجود به آخرین دستاوردهای فنی مجهز خواهند شد. برای خبرنگارانی که از سراسر جهان برای تهیه گزارش به اینجا می‌آیند، تدارکات وسعی دیده شده است. بدین ترتیب "استادیوم لندن" محل برگزاری بخش مهمی از برنامه‌های ورزشی فستیوال خواهد بود.

کامپلکس پنج‌هفتمین سالگرد اکتبر: این میدان در مرکز مسکو واقع شده است. شرکت کنندگان فستیوال به مناسبت بزرگداشت چهلین سال پیروزی بر فاشیسم هیتلری و پایان جنگ جهانی دوم در اینجا گردمی‌آیند.

در یک سمت این میدان که به جانب کرملین قرار دارد، باغ الکساندر واقع شده است. در دروازه ورودی این باغ آرامگاه سرباز گمنام با آتش جاودانش به چشم می‌خورد. بسیار اتفاق می‌افتد که دولتمردان و رهبران حزبی و یا توریست‌ها دسته‌های گل برای این سنگ قبر قرار می‌دهند، تا یاد قهرمانان جنگ کبیر میهنی را گرامی دارند. بسیاری از نوجوانان و تازه‌دامادها پس از اجرای مراسم ازدواج به اینجا می‌آیند تا از شهیدان جنگ یاد کنند. باغ الکساندر ده هکتار مساحت دارد و به خصوص در فصل بهار، هنگامیکه ده هزار لاله از انواع شوروی و هلندی در آن گل می‌کنند، بسیار تماشایی است. در سمت دیگر "میدان پنج‌هفتمین سالگرد اکتبر"، "میدان مانگه" واقع شده است. این میدان به مناسبت پیروزی بر ناپلئون نام‌گذاری شده و اکنون مرکز اصلی نمایشگاه‌هاست. در اینجا موزه‌ها گالری

ها، تئاترها و سینماها با برنامه‌های فوق العاده از مهمانان فستیوال پذیرایی می‌کنند. سالن نمایشگاه "مانگه" به طول ۱۷۰ و عرض ۴۵ متر، از شاهکارهای معماری عصر خود است.

در سمت مقابل، درست آن سوی میدان، هتل "مسکوا" قرار دارد. این اولین هتلی است که در دوران حکومت شوروا بنا شده است. این هتل با ۱۰۲۲ اتاق و ۱۶۶۵ تخت از جمله اقامتگاههای مهمانان خارجی فستیوال است. در طبقه آخر این هتل محلی تعبیه شده است که از آنجا به راحتی میتوان تمام مسکوا را نظاره کرد. از اینجا تا "خیابان گورکی" که مشهورترین مرکز خرید مسکو است و یا تا "بلوار کالینین" راه زیادی نیست. در عرض چند دقیقه می‌توان به کتابخانه لندن و موزه پوشکین رسید. یا نمای غول‌آسای فروشگاه کودکان را مشاهده کرد.

کتابخانه گورکی: وقتی در مسکو از "پارک" صحبت می‌شود، همه خود بخود "پارک گورکی" را به یاد می‌آورند. گرچه این پارک بزرگترین پارک مسکو نیست، ولی از محبوبیت فوق العاده‌ای برخوردار است.

پارک گورکی با مساحتی بیش از یکصد هکتار در کناره رود مسکوا، در مرکز مسکو قرار دارد. انواع وسایل تفریح در اینجا وجود دارد. در آن از قایق‌های رانی دریاچه دریاچه رویایی شروع کرده، سپس بر چرخ فلک غول‌آسای پارک سوار شد و از بالای آن تمام مسکو را به یک باره دید. کافه‌های متعدد، محوطه‌های بازی و غرفه‌های

نمایشگاهی در همه جا به چشم می‌خورند. "تئاتر سبز" به تنهایی می‌تواند ۱۰ هزار تماشاچی را در خود جای دهد. دستداران طبیعت نیز در اینجا محیط مورد علاقه خود را می‌مایند. کسانی که در امتداد رود "مسکوا" قدم بزنند، می‌توانند به طول سه کیلومتر از میان ۲۰۰ نوع درخت ربوئه عبور کنند و از ۲ میلیون گل که سالانه در این پارک به عمل می‌آیند، لذت ببرند. به این دلیل، این پارک به عنوان یکی از مراکز برگزاری فستیوال جهانی جوانان و دانشجویان انتخاب شده است. این پارک در جریان فستیوال به صورت "پارک هنرها" درخواهد آمد. تمام پانزده جمهوری شوروی با لباسهای محلی خود در اینجا حاضر خواهند بود. بهترین آوازه خوانان و گروه‌های رقص هنرناهی خواهند کرد. نمایشگاههایی از زندگی جوانان در جمهوری های شوروی در اینجا برپا خواهد شد و نمایندگان هر جمهوری غذاهای طبخ خود را نیز عرضه خواهند کرد.

روبروی در اصلی "پارک گورکی"، پشت پل معروف "کریم" که در کوتاه‌ترین زمان ممکن یعنی تنها ظرف ۵۶ روز به صورت پل، معلق ساخته شد و علم‌رشم ناباوری متخصصین غربی تا به امروز همچنان پایرجاست، "خانه هنرمندان" قرار دارد. در طول فستیوال هنرمندان جوان اینجا را با نمایش آثار خود، با کار جمعی، بحث جمعی و عقد دوستی به خانه خود تبدیل خواهند کرد. در خانه فستیوال، حاصل کار هنرمندان به معرض تماشا می‌رود و درخواهد آمد.

۳ کاخ مرکزی پیشاهنگان: کاخ مرکزی پیشاهنگان با ساختمان سبز خود در اوایل دهه ۱۹۶۰ به عنوان محل تفریح و سرگرمی جوانان کمونیست بنا شد. در اینجا می‌توان هندبال یا شطرنج بازی کرد. می‌توان آشپزی یا خیاطی فراگرفت. می‌توان طرز کار با دستگاههای الکترونیک را آموخت. مادر باشگاه هوانوردان جوان عضو شد. می‌توان در تئاتر کودکان نمایش داده، مدل هواپیما ساخت و بهایه نجوم پرداخت. این کاخ از نظر تجهیزات و وسایل هیج کمبودی ندارد. یک پلانتاریوم (شبه آسمان که صور فلکی را می‌توان بطور مصنوعی در آن ایجاد و مشاهده کرد) اهدافی آسان دمکراتیک، یک باغ وحش کوچک و یک محل تمرین فضا نوردی از این غنای فرهنگی خبر می‌دهند.

بنا به اظهار رئیس بخش روابط بین‌المللی و یکی از ۷۰۰ همکاران اصلی این محل، ۴۷ خانه پیشاهنگی دیگر در مسکو وجود دارد که برخی از آنها از این کاخ هم بزرگتر و زیباتر است.

در کمیته تدارکات فستیوال تصمیم گرفته شد که این کاخ به عنوان مرکز کودکان فستیوال در نظر گرفته شود. ۶ روز تمام شرایط نسل روبه رشد در این محل مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت. میزگردهای بسیاری حول موضوع های مختلف برنامه ریزی شده اند. از جمله در "باشگاه دستداران کودکان" متخصصین تعلیم و تربیت، هنرمندان، پزشکان و نمایندگان سازمانهای کودکان و جوانان با یکدیگر به بحث و تبادل نظر می‌پردازند.





دردل مرزه شیبی سرد و عیوس،  
 آی ... رودی جاری می بینم  
 رودی از جنگل مردم جاری  
 نتوان بستن سد بر این رود  
 که فرومی ریزد  
 دردل دریایی سبز و بزرگ  
 ....

دوست گرامی معصومه ا  
 ۳ قطعه شعر با نام های " بهار مین"، "   
 آواز لاله ها" و " اهدام" را دریافت  
 کردیم. برای ما باز هم شعر و مطلب  
 بفرستید.  
 دوست عزیز ع.س.!

نامه پرشور و محبت آمیز شما را دریافت  
 کردیم. نوشته اید:  
 "...آرمان" مشعل فروزان و هدایت  
 کننده جوانان به سوی آینده است ...  
 امروز جوانان میهنمان بیش از هر زمان  
 دیگر به این درفش پرافتخار احتیاج دارند  
 تا در برخورد با مشکلات و کوره راه ها، راه  
 خویش را باز شناسند و به سوی نبردی  
 بشتابند که فردا از آن اوست. حاصل این  
 نبرد جز استقرار آزادی، استقلال، عدالت  
 اجتماعی و صلح چیز دیگری نیست ...  
 اجازه دهید از راه دوردست تک تک  
 کارکنان سازمان جوانان و دانشجویان  
 دموکرات ایران را بشمارم. بدر نبردهای  
 سخت و آشتی ناپذیر با دشمنان خلق  
 بخصوص با دشمنان جوانان، موفقیت و  
 پیروزی آن سازمان را آرزو کنم ...  
 احساسات پاک شما را که در شعر " لبریز  
 عشق" منعکس است، می ستائیم. برای ما  
 باز هم مطلب بفرستید.

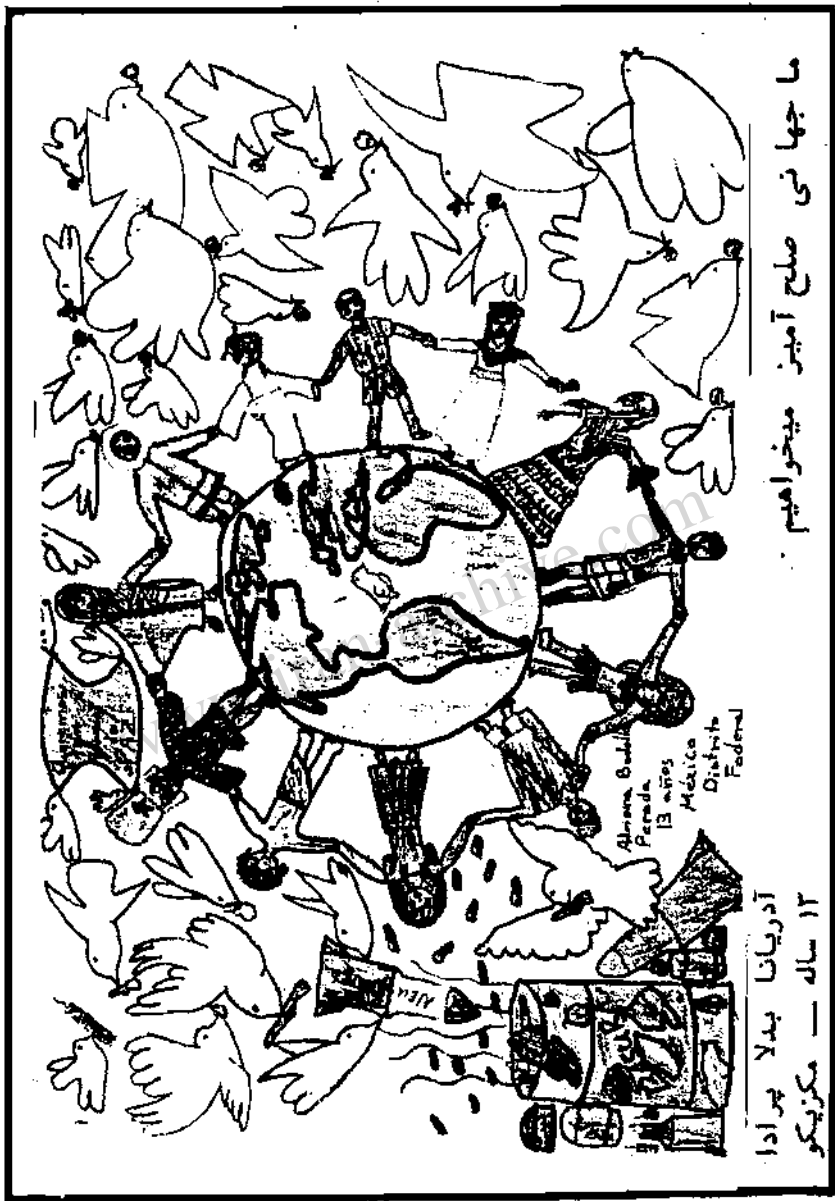
دوست گرامی یاشار! نامه تان را دریافت  
 کردیم. به همکاری با آرمان ادامه دهید.  
 دو قطعه شعری که با عنوان " ای مادر، ای  
 حزب" فرستاده اید ما شما می خوانیم:

بتمومی اندیشم ای سرو بلند قامت  
 بتو که چون کوهی  
 در سرزمینی  
 پرشقاوت  
 ایستاده ای.  
 بتو که شیخراغ روشنی هستی در سینهی تب

آلود زمان امان،  
 آلود زمان امان،  
 بتو که شب زدگان را  
 با حکمت پرفروغ  
 از دل کوره راه های نادانی و جهل  
 به باده پرفرغ نبرد  
 رهسور می سازی  
 ....  
 ....

دوست عزیز هاله!  
 با تشکر از اینکه دو قطعه شعر با نام های  
 " امید" و " چگونه می توان..." را  
 به آرمان تقدیم کرده اید. ما نیز چون شما به  
 پیروزی نیروهای انقلابی امید و اطمینان  
 داریم. نبرد پرشور جوانان و دانشجویان  
 مینون ما علیه امپریالیسم و ارتجاع برای  
 رهائی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی  
 ثمر خواهد داد و رمز پیروزی اتحاد همه  
 نیروهای ملی و دموکراتیک

"... منم اما که هنوز



ما جها نی صلح آمیز میخواستیم

آدریانا بدلا برادا  
۱۳ ساله — مکزیکو